

# علی علیه السلام و محرومان

عباس عزیزی

## فهرست

### علی علیه السلام و محرومان

- [پیشگفتار](#)
- [فصل اول : توجه و رسیدگی به محرومان از دیگاه قرآن](#)
- [فصل دوم : محروم و مستضعفان در کلام امام خمینی \(ره\) و حضرت آیت الله خامنه ای](#)
- [فصل سوم : ساده زیستی علی \(ع\)](#)
- [بخش اول : هم لباس محرومان](#)
- [بخش دوم : خوراکی همانند خوراک محرومان](#)
- [\(بخش سوم : خانه محق علی \(ع\)](#)
- [فصل چهارم : رسیدگی به محروم و جامعه](#)
- [فصل پنجم : دقت علی \(ع\) در بیت المال محرومان](#)
- [بی نوشت ها](#)

## پیشگفتار

علی ، حامی محرومان است .  
علی ، همراه و در بین محرومان است .  
علی ، مدافع محرومان است .  
علی ، برای احراق حق محرومان قیام کرد .  
علی ، نوازشگر محرومان است .  
علی ، خود را از محرومان می دانست .  
علی ، ستایشگر محرومان است .  
علی ، حتی در رکوع نماز نیز حاجت سائل و نیازمند را برآورد و دل او را شاد نمود .  
علی ، برای نجات مستضعفان و محرومان جهاد کرد .  
علی ، در کنار پایر هنگان و طبقات ضعیف بود و افتخار هم می نمود .  
علی ، فقرا را به خود نزدیک می کرد .  
علی ، لباسش و غذایش مانند محرومان بود .  
علی ، ساده می زیست ، ساده می پوشید و ساده غذا می خورد .  
علی ، در خوراک و روش از همه مردم به رسول خدا(ص) شبیه تر بود؛ شیوه او چنان بود که خود نان و روغن می خورد و به مردم نان و گوشت می خوارانید .  
علی ، در کنار مسجد نبوی (ص) خانه ای ساده داشت .  
علی ، مسند حکومت را تنها به خاطر نجات محرومان از ستمگران قبول نمود .

علی ، حتی حاجت و نیاز پیرمرد مسیحی فقیر را هم برآورد.  
علی ، در تاریکی شب از خانه خارج می شد، نان و خرما و خواربار بر دوش می گرفت و به طور سرّی و محرومانه به در خانه فقیران و مستمندان می رساند. محرومان و مستمندان جیره خوار خوان کرم علی (ع) بودند و خود نیز از آن بی اطلاع بودند.

علی (ع) به درد دل محرومان گوش می داد و به آنها رسیدگی می کرد.  
علی (ع) هیچ گاه خود را از مردم دردمد دور نمی دانست .

علی (ع) در عصر خلافتش فرمود: "آیا من دلم را تنها به این خوش کنم که مردم مرا امیر المؤمنین بخوانند و در شواری های زندگی با آن ها مشارکت نداشته باشم ."

بیاییم به سیره امیر المؤمنین علی (ع) عمل نماییم ، خود را از محرومان جدا ندانیم ، آن ها را میهمان سفره هایمان کنیم و افتخار نماییم که همراه آن ها هستیم ؛ زیرا خدمت به آن ها ثواب زیادی در بردارد.

نگذاریم شیطان ما را از ثواب خدمت کردن به مستمندان باز دارد.

در زمان حکومت علی (ع) ، مردم رنجیده و مصیبت زده جز او برای خود همدردی نمی دیدند و مستمندان و افتادگان غیر از سرای او خانه ای را نمی جستند.

امیدواریم خداوند سعادت خدمت به محرومان و مستمندان را به ما بدهد؛ زیرا خدمت به محرومان توفیق و سعادت می خواهد. در واقع این ما هستیم که به محرومان نیاز داریم ؛ زیرا در باطن رسیدگی به محرومان ، ثواب و بہشت نهفته است . پس اگر بخواهیم به ثواب و رضوان الهی دست یابیم ، نباید از محرومان غافل شویم . ان شاء الله .

عباس عزیزی  
قم - تابستان 1379

### فصل اول : توجه و رسیدگی به محرومان از دیدگاه قرآن

#### جنگ و پیکار

"و ما لكم لا ثقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا اخرتنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنك ولينا واجعل لنا من لدنك نصيرا".(1)

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستگران) تضعیف شده اند پیکار نمی کنید. همان افراد (ستمدهای ای) که می گویند: خدایا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستگراند، بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرستی قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یاوری تعیین فرما.

#### پیام آیه

\* جهاد اسلامی تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم دیدگان و زنان و مردان بال و پر شکسته و کودکان محروم و ستم دیده است .

\* جهاد دو هدف جامع دارد: یکی هدف الهی و دیگری هدف انسانی و این دو در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت باز می گردند.

\* جنگ و مبارزه برای رهایی مستضعفان واجب است .

\* جهاد در راه خدا و جهاد برای نجات مستضعفان با هم ذکر شده .

\* جنگ برای رهایی مستضعفان موحد از مصادیق جهاد در راه خدا است .

\* اسلام مرز نمی شناسد، هر جا که مستضعفینی وجود داشته باشند، ما هستیم .

\* ارتش اسلام باید به حدی مقدار باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد.

امیر المؤمنین حضرت علی (ع) در فرمان معروف خود به مالک اشتر می فرماید: "ستون دین و سرمايه اجتماع مسلمین و نیروی ذخیره در برایر دشمنان تنها همین توده مردمند؛ لذا باید به سخنان آنها گوش فرا دهی و علاقه خود را به آنها معطوف داری ".(2)

#### وارثین روی زمین

"و نريد ان نمن على الدين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين "(3)

اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم و آنها را پیشوايان و وارثین روی زمین قرار دهیم .  
پیام آیه

این آیه ، بیانگر یک قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمیعت ها می گوید: ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوايان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم .  
\* این بشارتی است برای همه انسان های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور.

\* نمونه ای از تحقیق این مشیت الهی ، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان است .  
\* نمونه کامل ترین حکومت ، حکومت پیامبر اسلام و یارانش بعد از ظهور اسلام بود. حکومت پابرهنگان و تهی دستان با ایمان و مظلومان پاکد که پیوسته از سوی فراعنه زمان خود مورد تحیر و استهزاء بودند و تحت فشار و ظلم و ستم قرار داشتند.  
\* قرآن در یک جا مؤمنان را دعوت به مبارزه و جهاد در راه خدا و مستضعفین با ایمان کرده می گوید: چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده اند پیکار نمی کنید .  
همان افراد ستمدیده ای که می گویند: "خدایا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون برو و برای ما از طرف خودت سرپرستی قرار ده و برای ما از سوی خودت یاوری تعیین فرمای."

### غافل شدن از محرومان

"عبس و تولی (1) ان جاءَ الاعْمَى (2) و ما يَدِرِيكَ لِعَلَهِ يَزْكُرِي (3) او يَذْكُرَ فَتَنَعِهُ الذَّكْرُى (4) اما من استغنى (5) فانت له تصدی (6) و ما عَلَيْكَ الا يَزْكُرِي (7) و اما من جاءَكَ يَسْعَى (8) و هو يَخْشَى (9) فانت عنه تلهی (10)

چهره در هم کشید و روی بر تافت (1) از این که نایبینایی به سراغ او آمدہ بود (2) تو چه می دانی شاید او پاکی و نقوا پیشه کند (3) یا من ذکر گردد و این ذکر به حال او مفید باشد(4) اما آن کسی که مستغنى است (5) تو به او روی می آوری (6) در حالی که به سراغ تو می آید و کوشش می کند (8) و از خدا ترسان است (9) تو از او غافل می شود (10).  
پیام آیه

این آیات ، اجمالاً نشان می دهد که خداوند کسی را در آنها مورد عتاب قرار داده است و علت این عتاب آن است که شخصی ، مرد غنی و ثروتمندی را بر نایبینای حق طلبی مقدم دانست .  
عده ای از سران قریش مانند عتبه بن ربیعه ، ابوجهل ، عباس بن عبداللطیب و جمعی دیگر خدمت پیامبر بودند و پیامبر مشغول تبلیغ و دعوت آنها به سوی اسلام بود و امید داشت که این سخنان در دل آنها موثر واقع شود. (و مسلماً اگر این گونه افراد اسلام را می پذیرفتند، گروه دیگری را نیز به اسلام می کشانند و هم کار شکنی های آنها از میان می رفت و از همه جهت به نفع اسلام بود)  
در این میان عبدالله بن ام مکتون که مرد نایبینا و ظاهرآ فقیری بود، وارد مجلس شد و از پیامبر تقاضا کرد که آیاتی از قرآن را برای او بخواند و به او تعلیم دهد و پیوسته سخن خود را تکرار می کرد و آرام نمی گرفت ؛ زیرا دقیقاً متوجه نبود که پیامبر(ص) با چه کسانی مشغول صحبت است .  
او آن قدر کلام پیغمبر(ص) را قطع کرد که حضرت ناراحت شد و آثار ناخشنودی در چهره مبارکش نمایان گشت و در دل گفت : "این سران عرب پیش خود می گویند بیرون محمد نایبینایان و بر دگانند".  
لذا رو از عبدالله برگرداند و به سخنانش با آن گروه ادامه داد.

در این هنگام آیه فوق نازل شد و در این باره پیامبر(ص) را مورد عتاب قرار داد .  
رسول الله بعد از این ماجرا، عبدالله را پیوسته گرامی می داشت و هنگامی که او را می دید می فرمود: "مرحباً بمن عاقبتي فيه ربي"  
مرحبا به کسی که پروردگار به خاطر او من را مورد عتاب قرار داد و سپس به او می فرمود: "آیا حاجتی داری تا آن را انجام دهم ."

پیامبر(ص) دوبار او را در غزوات اسلامی در مینه جانشین خویش قرار داد.(5)  
\* این آیات بیانگر فرهنگ اسلام در برخورد با مستضعفان و مستکبران است که چگونه مرد فقیر نایبینای مؤمنی را بر همه اغنية و سران قرتمند مشرک عرب مقدم می شمرد. این به خوبی نشان می دهد که اسلام حامی مستضعفان و دشمن مستکبران است .

به هر حال این عتاب و خطاب خواه به شخص پیامبر باشد یا غیر او، بیانگر این واقعیت مهم است که اسلام و قرآن اهمیت و احترام خاصی برای پویندگان راه حق مخصوصاً از طبقات مستضعف قابل است.

## فصل دوم : محرومان و مستضعفان در کلام امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)

### حمایت از محروم از دیدگاه امام خمینی (ره)

- \* قشرهای محروم و دور افتاده، روستاییان ، عشایر و کسانی که مشکلات بیشتری دارند نه تنها در بخش های اقتصادی بلکه در انواع و اقسام خدمات فر هنگ باید در اولویت قرار گیرند.
- \* عاشق ترین مردم به نظام و مسئولین همان ضعفا بودند؛ زیرا به درستی و صحت راه ، ایمان و اعتقاد داشتند و ما این عشق پاک را در رحلت جانگذار امام بزرگوار "قدس سرہ" شاهد بودیم .
- \* در این جبهه ها و این بسیج عظیم مردم ، اغلب همین طبقات پایین جامعه و محرومین جامعه بودند، از جمله طبقات کارگر که یک اکثریت عظیمی را تشکیل می دادند؛ یعنی غیر از نبرد اقتصادی به نبرد نظامی هم پرداختند.
- \* این نظام را قشرهای محروم ، قشرهای متوسط که غالب مؤمنین را تشکیل می دهند، به وجود آورند و حمایت کرند و از آن دفاع کرند. این ها وفادارند و پشتیبان این نظام هم این ها هستند، لذا این نظام به پشتیبانی این توده عظیم مردم مومن ، ماندنی و پایدار و بادوام است .
- \* سیاست اداره کشور باید در جهت سود طبقات محروم و رفع محرومیت از آن ها باشد.
- \* پایر هنگان و کوخ نشینان و اکثریت مردم ما که بر اثر سیاست های خائنانه و خانه برانداز رژیم ستمشاھی در فقر و محرومیت به سر می بردند، همواره صادق ترین و با اخلاص ترین یاوران این انقلاب و این نظام اسلامی بوده اند و هستند و نظام اسلامی باید رفع محرومیت از آنان را در صدر برنامه های سازنده خود قرار دهد.
- \* فراموش نکنیم که همین مردم ، پایر هنر ها، طبقات ضعیف و کسانی که در معیارهای مادی جوامع چیزی به حساب نمی آیند، صاحبان اصلی کشورند و پیروزی های این انقلاب و عزت این کشور به خاطر فدکاری های آن ها بوده است .
- \* شناخت محرومین و محرومیت ها ضروری است و دولت باید در سیاست های خود به گونه ای برنامه ریزی کند که محصول کار به طور مستقیم به دست طبقات فقیر و محروم برسد.(6)
- \* طریق اسلامی این است که مستضعفین را حمایت کنند.
- \* ما به پیروی از اسلام ، از جمیع مستضعفین حمایت می کنیم .
- \* گمان نمی کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد.
- \* دوستان عزیزم ! خود را برای خدمت به اسلام و ملت محروم مهیا کنید. کمر به خدمت بندگان خدا که خدمت به خداست بیندید.
- \* به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می کنم که خیر دنیا و آخرت شماها در رسیدگی به حال محرومان است .
- \* چه نیکو است که طبقات تمکن دار، به طور داوطلب برای زاغه و چپنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند؛ و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است . و از انصاف به دور است که یکی بی خانمان و یکی دارای آپارتمان ها باشد.
- \* ما آن روز عید داریم که مستمندان ما، مستضعفان ما به زندگی صحیح رفاهی و به ترتیب صحیح اسلامی - انسانی برسند.
- \* آن چه مهم است این است که قشر مستضعف بیشتر مورد نظر باشد.
- \* خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما، پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها گردد.
- \* اسلام برای مستضعفین آمده است و اول نظرش به آنهاست .
- \* این قرن - به خواست خداوند قادر- قرن غلبه مستضعفان بر مستکران و حق بر باطل است .
- \* به مستضعفان و مستمندان و زاغه نشینان که ولی نعمت ما هستند خدمت کنید .
- \* پیش خدای تبارک و تعالیٰ کمتر خدمتی است که به اندازه خدمت به زاغه نشینان فایده داشته باشد.
- \* ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزداییم .

- \* اکثر این خوی های فاسد از طبقه مرفه به مردم دیگر صادر شده است .
- \* طبع کاخ نشینی منافات دارد با تربیت صحیح ، منافات دارد با اختراع و تصنیف و تألف و رحمت .
- \* ما وقتی که در مذهب خودمان ملاحظه می کنیم که فقه ما آن طور غنی است ، و فلسفه ما آن طور غنی است ، می بینی اشخاصی که این فقه را به این غنا رساندند ، و آن اشخاص که این فلسفه را به این غنا رساندند کاخ نشینان نبودند ، کوخ نشینان بودند.
- \* تزلزلی که در بین کاخ نشین ها هست در بین کوخ نشین ها نیست ؛ آرامشی که این طبقه محروم دارند ، آن طبقه ای که به خیال خودشان در آن بالاها هستند ندارند .
- \* ما- بحمد الله - امروز همه دست اندرکارهایمان کاخ نشین نیستند ، دولت ما یک دولت کاخ نشین نیست . آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد ، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم .(7)

**حمایت از محرومان از دیدگاه مقام معظم رهبری**

- \* علی (ع) فقرا را به خود نزدیک می کرد و ضعفارا مورد رعایت خاص قرار می داد. تنها ایمان ، تقاو ، اخلاص ، جهاد و انسانیت در نزد او ارزش داشت و کسانی که به ناحق و با پول و زور خود را مطرح و بر جسته کرده بودند در پیش چشم علی (ع) با خاک یکسان بودند.
- \* رسول الله (ص) به علی (ع) فرمودند: "ای علی ! خداوند متعال تو را به زینتی آرایش داد که هیچ بنده ای از بندگان خود را به زینتی بهتر و محبوب تر از آن آرایش نداده است . آن زینت عبارت است از: "زهد و بی رغبتی به دنیا". یعنی ؛ به این ظواهر فریبنده ای که انسان لذت از آنها می برد.
- "دنیا" معنایش آباد کردن دنیا نیست . این که دنیا را آباد کنند ، زمین را با زینت هایی مزین کنند ، و بندگان خدا را برخوردار کنند ، این که امیر المؤمنین پیشتر این راه بود. "دنیا"؛ یعنی این که من و شما از آن چه که در زمین است برای استفاده و لذت خودمان فراهم بیاوریم و استفاده کنیم ، در خوراک ، پوشش ، مرکب و شهوات جنسی . این آن دنیابی است که در روایات هست . البته مقداری از آن مجاز و ممدوح است . زیاده روی در این دنیا ، به دو خوبی است که ما را باز داشته است . پس ، زهد در دنیا ، زینت علی (ع) است بعد فرمودند: "خداؤند جوری قرار داده است که این دنیا از تو هیچ چیز نخواهد برد".(8)

### فصل سوم : ساده زیستی علی (ع)

**بخش اول : هم لباس محرومان**

#### پیراهن کنه خرید

حاتم بن اسماعیل مدنی ، از جعفر بن محمد نقل می کند که علی (ع) به هنگام خلافت خویش پیراهن کنه ای را به چهار درهم خرید ، سپس خیاطرا خواست و آستین پیراهن را روی دست خود باز کرد و دستور داد آنچه را که بلندتر از انگشتان است ببرد.(9)

#### پیامبر(ص) نانی خشک تر از این می خورد!

نصر بن منصور از عقبه بن علقمه نقل می کند که در کوفه به خانه علی (ع) رفت و در برابر او ماست بسیار ترشیده ای که بُوی آن مرا آزار می داد و چند قطعه نان خشک وجود داشت . گفتم : ای امیر المؤمنین ! آیا چنین خوارکی می خوری ؟

علی (ع) فرمود: "ای اباالجنوب ! پیامبر(ص) نانی خشک تر از این می خورد". و سپس به جامه خود اشاره کرد و فرمود: "و جامه ای خشن تر از این می پوشید و اگر من آن چنان که او رفتار می فرمود رفتار نکم ، بیم آن دارم که به او ملحق نشوم ".(10)

**بی آرایشی علی (ع)**

ابو اسحاق سبیعی گوید: من در روز جمعه ای به روی دوش پدرم بودم و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) خطبه می خواند و خود را با آستین باد می زد. گفتم: پدر جان! آیا امیر مؤمنان گرمنشان است؟ پدرم گفت: او گرما و سرما را احساس نمی کند؛ ولی لباس خود را شسته و هنوز تر است و چون لباس دیگری ندارد همان را پوشیده و باد می زند تا خشک شود.(11)

### تاءثیر لباس ساده

علی را دیدند جامه ای خشن را به پنج درهم خریده است و دیدند که جامه ای وصله کرده به تن دارد، در این باره از آن جانب پرسیدند که تو امام و پیشوایی ، این چه جامه ای است که به تن داری ؟ فرمود: "تا اهل ایمان به من اقتدا کنند، (و از پوشیدن لباس های فاخر چشم پوشند) دل با چنین جامه ای به خشوع آید، و نفس احساس ذلت و خواری کند، و نیز در پرداخت قیمت آن رعایت اقتصاد شده است . " و در روایتی فرمود: "این جامه به شعار و روش صالحان شبیه تر است . "

### لباس وصله دار

هارون بن عنترة از پدرش نقل می کند که در زمستان ، در خورنق بر علی (ع) وارد شدم ، دیدم قطیفه ای کنه و پاره بر دوش دارد و از سرما ناراحت است . گفتم : خداوند از بیت المال برای تو و خاندان نصیبی داده ، چرا از آن بهره ای نمی گیرد؟ فرمود: "از بیت المال برای خود چیزی نمی گیرم و این قطیفه را هم از مدینه با خود آورده ام ." (12) لباسش وصله دار بود و خود آن را وصله می زد و خود در سخنی فرموده بود: "به خدا قسم ، آن قدر بر این لباس (بالاپوشم) وصله زدم که از وصله زننده آن شرمسار می شوم ." (13)

### ساده زیستی علی (ع)

صالح گوید جده ام نقل می کرد: هنگام عبور از راهی ، علی (ع) را دیدم ، بار خرما به دوش گرفته بود و به منزل می برد، جلو رفتم و سلام کردم . جواب سلام مرا داد، عرض کردم : "بار خرما را به من بده ، من به مقصد برسانم ."

(با توجه به این مطلب که زمان خلافت آن حضرت بود.)

در پاسخ فرمود: "ابو العیال احق بحمله ؟" "سرپرست خانواده و فرزندان ، سزاوارتر به حمل آن است ."

سپس به من تعارف کرد و فرمود: "از این خرماها بخور."

عرض کردم : "خیلی منفون ، میل ندارم ."

آن حضرت به منزل خود رفت ، روز جمعه بود، منتظر بودیم برای امامت نماز جمعه (به مسجد) بیاید. هنگامی که آن حضرت به مسجد آمد، دیدم همان روپوشی که خرما را در میان آن ریخته بود و به منزل می برد، مانند عبا، آن را به تن کرده و با همان لباس ساده که مقداری پوست خرما به آن چسبیده بود و دیده می شد، نماز جمعه را خواند.(14)

### بخشیدن ثروت به مستمندان

حضرت علی (ع) روزی از کنار جمعی از قریش عبور کرد، آن ها پیراهن کنه و پاره آن حضرت را دیدند (به اصطلاح به او متعلق گفتن) و اظهار داشتند که علی (ع) فقر و تهی دست است و بر اثر فقر پیراهن پاره پوشیده است . هنگامی که امام علی (ع) سخن آن هارا شنید، به متصرفی نخلستان های ادھائی خودش فرمود: "امسال خرماها را به فقرانه ، بلکه خرماها را به بازرگانان بفروش و پول آن ها را در همان انباری که خرماها را در آن جا جمع می کردن بگذار ."

متصرفی طبق دستور علی (ع) رفتار نمود، جوالی یا (جوال هایی) پر از پول (درهم) تهیه شد و آن را در انبار گذاشت .

سپس علی (ع) برای همان ها که حضرتش را تهی دست خوانده بودند، پیام فرستاد و آن ها را دعوت کرد، آنان به حضور علی (ع) آمدند، سپس خرما طلبید، متصرفی برای آوردن خرما از انبار بالا رفت ، هنگام فرود آمدن پایش به جوال خورد و جوال پاره شد و پول های زیاد آن بر روی زمین پخش گردید.

آن افراد متعلق گو از روی تعجب گفتند: ما هذا يا اباالحسن ؟ "ای علی ! این پول های زیاد چیست ؟"

آن حضرت در پاسخ فرمود: "هذا مال من لا مال له " ؛ "این مال کسی است که مال ندارد!"

سپس جلو چشم آنان آن پول ها را تقسیم کرد و برای مستمندانی که هر سال برایشان خرما می فرستاد، ارسال کرد.(15) و به آن یاوه گوها نشان داد که ساده زیستی و ساده پوشی علی (ع) به خاطر فقر او نیست .

رهیده از دنیا پرستی آزادی و آزادگی و رهیدن از دنیا و مافیها برای علی (ع) چنان بود که خود در سخنی کوتاه به روشنی بیان داشت ، آن جا که فرمود: "إِلَيْكُ عَيْنَى يَا دُنْيَا، فَحِبَّاكَ عَلَى غَارِبَكَ قَدْ اسْلَلْتَ مِنْ مَخَالِبِكَ وَ اعْفَلْتَ مِنْ حَبَائِلِكَ ...؟"(16)"ای دنیا! دور شو از من ، افسارت را بر دوشت انداختم ، از چنگل های درنده تو خود را ره ساختم و از دام های تو رسته ام .". علی (ع) روحی آزاد و رهیده از دنیا پرستی داشت و این نیز در فکر و عملش تجلی کرده بود؛ زیرا غذای کم و ساده می خورد، لباس ارزان قیمت می پوشید و در زندگی بسیار کم خرج بود. امام باقر(ع) درباره زهد علی (ع) فرمود: "سوگند به خدا، همانا علی (ع) همچون غلامان غذا می خورد و مانند غلامان می نشست . اگر دو جامه می خرد، غلامش را در انتخاب بهترین آن دو آزاد می گذاشت و لباس پست تر را خود می پوشید و اگر آستین آن و یا دامنش بلند بود آن دو را قطع می کرد، او پنج سال حکومت کرد؛ اما آجری روی آجری و خشتش روی خشتش قرار نداد و قطعه زمینی برای خود نخرید و بعد از شهادتش نه دیناری از خود به ارت گذاشته بود و نه در همی ، او نان گندم و گوشت را به مردم می داد و خود به خانه بر می گشت و نان جو و سرکه و زیتون می خورد، و هیچ گاه با دو کار خدای پستانه رو به رو نمی شد، مگر آن که پر زحمت تر از انتخاب می کرد، علی (ع) از رزحمت بازو و عرق جبین خویش هزار بندۀ خرد و در راه خدا آزاد کرد، در آن روزگار هیچ کس طاقت کار کردن علی (ع) را نداشت ؛ ولی در عین حال در شب و روز هزار رکعت نماز به جای می اورد."(17)

**زنگی علی (ع)**  
"علی (ع) آجری بر آجری و خشتش بر خشتش و چوبی روی چوبی ننهاد، حتی حاضر نشد در کاخ سفید کوفه وارد شود، فقرا را بر خود ترجیح داد و آنها را در آنجا مسکن داد، و گاهی اوقات شمشیرش را می فروخت تا عبا و طعام خود را تهیه کند."

**ترجیح غلام بر خود**  
احمد بن حنبل از ابی معده و او نیز از امام محمد باقر(ع) چنین روایت کرده است : امیر المؤمنین (ع) بر در مغازه رفت و به فروشنده فرمود: "دو لباس به من بفروش ."  
صاحب مغازه امام (ع) را شناخت و عرضه داشت : ای امیر المؤمنین ! خواسته شما نزد من است ؟ همین که حضرت متوجه شد که آن مرد او را شناخته است ، از آن مغازه رد شد و به سراغ مغازه ای رفت که نوجوانی در آن بود، دو لباس از او خرید یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم . سپس به قنبر فرمود: "آن سه در همی مال تو باشد آن را بگیر!"  
قنبر عرض کرد: شما به این سزاوار ترید تا من ؛ چون شما منبر می روید و برای مردم خطبه می خوانید . حضرت فرمود: "تو جوانی و در تو نشاط جوانی است . از طرفی من از خدا حیا می کنم که بر تو برتری جویم ؛ زیرا از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: "به غلامانتان از آن چه خود می پوشید، بپوشانید و از آن چه خود می خورید بخورانید."

راوی می گوید: وقتی علی (ع) آن لباس را پوشید، آستین آن بلند بود، دستور داد زیادی آستین را بریدند تا از آن شب کلاهی برای مستمندان درست کنند.

قنبر عرضه داشت : آستین را ببایورید تا او را بدوزم .  
فرمود: "رها کن آن را همان طور باشد؛ زیرا فرمان خدا(مرگ) از این نزدیکتر است ."  
وقتی پدر آن نوجوان به مغازه آمد و از خرید امیر المؤمنان آگاه شد، بی درنگ به محضر حضرت آمد و عرض کرد: این دو درهم سودی را که برده ام به شما برمی گردانم و پسرم شما را نشناخته است .  
حضرت فرمود: "هرگز! این دو درهم را نمی گیرم ؛ زیرا من و او بر سر قیمت آن توافق کردیم و من به آن

قیمت راضی شدم ."(18)

بخش دوم : خوراکی همانند خوراک محرومان

### نمک ، خورش علی (ع)

شی امیر مؤمنان علی (ع) در افطار، مهمان دخترش ام کلثوم بود، ام کلثوم سفره را آورد و پهن کرد. سپس نان جو و شیر و نمک در آن گذاشت ، امام علی (ع) بعد از نماز، نظرش به سفره افتاد، سرش را تکان داد و فرمود: "دخترم ، ام کلثوم !چه وقت پدرت نان را با دو خورش خورده است؟!"  
ام کلثوم ، شیر را برداشت و علی (ع) با نان جو و نمک افطار کرد.(19)

### تزریق اخلاق و مجاهده نفس

امیر المؤمنین (ع) به هنگام خلافت بیت المال به طور فراوان در اختیارش بود، در مسجد کوفه در حال اعتکاف (نماز و روزه و عبادت) به سر می برد، در چنین زمانی یک نفر بیابانی وارد مسجد شد، نزدیک افطار بود؛ رفت نزد پیرمردی که از افطارش استفاده کند.

وقت افطار دید آن پیرمرد، شیشه ای از "قاووت" آرد جو بیرون آورد و مقداری هم به او داد، لیکن نتوانست بخورد. آن را در پارچه ای گذاشت و برخاست و از مسجد بیرون رفت؛ کوچه به کوچه گردش می کرد تا به خانه ای برسد که غذای خوبی داشته باشد و خود را سیر کند، تا این که به خانه ای برسد که غذای خوبی داشته باشد و خود را سیر کند، تا این که به خانه امام حسن (ع) و حسین (ع) رسید، وارد منزل شد و از غذای آنان سیر خورد و سپس "قاووت" آن پیرمرد را به امام حسن (ع) و حسین (ع) نشان داد و عرض کرد: در مسجد، پیرمرد غریبی را دیدم که از این قاووت می خورد، به من هم داد. دلم به حالش سوخت ، می خواهم از این غذای شما برای او ببرم .

امام حسن (ع) و حسین (ع) به گریه افتادند و فرمودند: "آن پیرمرد، حضرت علی (ع) پدرمان است ، او بدین طریق ، تزریق اخلاق و مجاهده می نماید."(20)

### ذلت نفس

سوید بن غفله گوید: روزی خدمت علی (ع) آن زمانی که برای خلافت با ایشان بیعت کرده بودند، شرفیاب شدم. دیدم روی حصیر کوچکی نشسته است و در آن خانه جز آن حصیر چیز دیگری نبود.  
عرض کردم : یا علی ! بیت المال در اختیار شما است. در این خانه جز این حصیر چیزی دیگر از لوازم یافت نمی شود!

فرمود: "سوید! عاقل در مسافرخانه و خانه ای که باید از آن جا نقل مکان کند تهیه وسایل نمی کند. ما خانه امن و راحتی داریم که بهترین اسباب خود را به آن جا نقل می دهیم ، به زودی من به سوی آن خانه رهسپار خواهم شد."

اسود و علقمه گفتند: بر علی (ع) وارد شدیم ، در پیش آن حضرت طبقی بافته شده از لیف خرما بود. در میان طبق دو گرده نان جوین مشاهده کردیم ، نخله آرد جو بر روی نان ها آشکارا دیده می شد. علی (ع) نان را برداشت و بر روی زانوی خود گذاشت تا آن را بشکند، آن گاه با نمک میل فرمود. به کنیزی که نامش فضه بود،

گفتم : چه می شد اگر نخله این آرد را برای علی (ع) می گرفتی ؟

فضه گفت : نان گوارا را علی (ع) بخورد، گناهش گردن من باشد.

در این هنگام امیر المؤمنین (ع) تبس نموده ، فرمود: "من خودم دستور داده ام نخاله اش را نگیرد."

گفتم : برای چه یا علی !

فرمود: "زیرا این گونه نفس بهتر ذلیل می شود و مؤمنان از من پیروی خواهند کرد تا وقتی که به اصحاب ملحق شوم ."(21)

### والی عکبرا حضور علی (ع)

امیر المؤمنین (ع) شخصی از "ثقیف" را والی "عکبرا" نمود، وقتی به حضور امام آمده بود، حضرت به او فرمودند: "بعد از نماز ظهر به نزدم بیا".  
گوید: من سر وقت معین شده نزد امام رفتم ، هیچ دربانی نداشت تا مرا از آمدن منع کند، دیدم نشسته و نزدش

پیاله و کوزه آبی نهاده است ؛ دستور داد تا ظرفی بسته و مهر کرده را آوردند. به خود گفتم : امام مرزا امین می داند که پیش من این بسته را می گشاید که درون آن جواهر است ؛ امام مهر بر ظرف را شکسته و ظرف را باز کرد، دیدم درونش سویق (نانی) که با آرد الک نکرده درست شده بود) است ، مقداری از آن را بیرون آورد و در پیاله ریخت و مقداری آب بر آن افزود، مقداری خوش خورد و مقداری به من خوانید، نتوانستم صبر کنم ، عرض کردم : ای امیر المؤمنین ! با این که در عراق ، غذا و طعام زیاد است شما این چنین غذایی می خورید؟! فرمود: "قسم به خدا، به خاطر بخل مهر نکردم ، بلکه فقط به قدر احتیاج خریدم ؛ چون می ترسم چیزی از آن کم شود و به جایش چیز دیگر بگذارند و من دوست ندارم که به شکم غیر از غذای پاک برسد، به همین علت چنین کرده ام ، ولی تو چیزی را که نمی دانی حلال است نخور." (22)

#### علی (ع) به دنبال کارگری

روزی شرایط زندگی بر علی (ع) به قدری تنگ شد که گرسنگی شدیدی علی (ع) را فرا گرفت . امام علی (ع) از خانه بیرون آمد و در جستجوی آن بود تا کاری پیدا شود و کارگری کند و با مزد آن گرسنگی خود را رفع نماید. در مدینه کار پیدا نکرد، تصمیم گرفت به عوالی مدینه (مزرعه ای به فاصله یک فرسخ و نیمی مدینه) برود؛ بلکه آن جا کار پیدا شود، به آن جا رفت ، ناگاه دید زنی خاک الک کرده و جمع نموده است، با خود گفت : "لابد این زن منتظر کارگری است تا آب بیاورد و آن خاک را برای ساختن ساختمان گل نماید". نزد آن زن رفت و معلوم شد که او منتظر کارگر است . پس از صحبت با او، فرار بر این شد که علی (ع) آب از درون چاه عمیق آن جا) آب بیرون کشید به طوری که دستش تاول زد، آن آب ها را طبق اجرت بگیرد، شانزده دلو از چاه (عمیق آن جا) آب بیرون کشید به طوری که دستش تاول زد، آن آب ها را طبق قرار داد بر سر آن خاک ریخت . زن شانزده خرما به امام علی (ع) داد، و آن حضرت به مدینه بازگشت و جریان را به پیامبر(ص) گفت ، با هم ننشستند و آن خرمها را خوردند و گرسنگی آن روزشان برطرف گردید.(23)

#### یاد قیامت

علی (ع) میل به جگر پخته پیدا کرد که بان ان نرم بخورد. تا یک سال ترتیب اثر به میلش نداد، پس از یک سال به فرزندش امام حسن (ع) تذکر داد، امام حسن (ع) رفت ، جگری تهیه کرد و آن را پخت. علی (ع) آن روز روزه بود، هنگام افطار، وقتی خواست از آن جگر بخورد، آن را تزدیک خود آورد. در همین هنگام فقیری در خانه را زد، علی (ع) همه جگر را به امام حسن (ع) داد و فرمود: "پسرم ! این جگر را به آن فقیر بده ، مبادا در روز قیامت در نامه اعمال ما (این آیه را) بخوانی : "اذ هبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها؟"(24) "شما در زندگی دنیا، خوشی های خود را بردید و از آن ها بهره مند شدید و امروز شمارا عذاب خواری دهند."(25)

#### زهد شکم

علی (ع) خرمایی از بدترین خرمها را میل کرد و روی آن مقداری آب نوشید، بعد با دست روی شکم خود زد و فرمود: "هر کس آتش میان شکمش جای دهد، خداوند او را از رحمتش دور سازد."

#### غذای لذیذ برای علی (ع)

برای امام علی (ع) غذایی به نام (خبیص) (که از خرما و کشمش و روغن ، مانند حلوا درست می شد) آوردند، حضرت آن را نخورد، پرسیدند: آیا آن را حرام می دانی ؟ فرمود: "نه ؛ ولی می ترسم تمایلات نفسانی من به آن غذای لذیذ، مشتاق و بی کنترل گردد." سپس این آیه را خواند که در روز قیامت به آنان که طبیعت خود را در دنیا گرفتند گفته می شود: "اذ هبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا...؟"(26) از طبیعت و لذاید در زندگی دنیای خود استفاده کردید و دیگر برای آخرت چیزی نگذاشتید."(27)

#### سلط بر نفس

روزی علی (ع) از در مغازه قصابی می گذشت ، قصاب گفت : ای امیر المؤمنان ! (ظاهرآ در دوران خلافت ایشان بوده است ) گوشت های بسیار خوبی آورده ام ، اگر می خواهید ببرید.

علی (ع) فرمود: "اکنون پول ندارم که ببرم ."  
قصاب گفت: من صبر می کنم .

حضرت فرمود: "من به شکم خود می گویم که صبر کند، اگر من نمی توانستم به شکم خود بگویم که صبر کند،  
از تو می خواستم که صبر کنی ؛ ولی من به شکم خود می گویم که صبر کند."(28)

### صدقه امام

ابوئیزَر گوید: (29) من در دو زمین زراعی امام علی بن ابی طالب (ع) به نام "عین ابی نیزَر" و "بغیغَه"  
مشغول کار بودم که امام (ع) به آن جا آمد و به من فرمود: "آیا غذایی داری؟"  
گفتم: غذایی است که برای امیر مؤمنان نمی پسندم ، کدویی است که از همین جا کنده و با روغن پیه نامطبوعی  
سرخ کرده ام .

فرمود: "همان را بیاور ."

سپس برخاست بر لب جوی رفت ، دست خود را شست و اندکی از آن غذا را میل فرمود و باز بر لب جوی  
رفت و دست های خود را با خالک و شن کاملاً تمیز شست ، آن گاه دست ها را مشت کرد و مشتی آب از همان  
جوی نوشید و فرمود: "ای ابا نیزَر! کف دست ها پاکیزه ترین ظرف هاست . " آن گاه با همان تری دست بر شکم  
کشید و فرمود: هر که (با خوردن حرام) آتش در شکم خود کند از رحمت حق به دور باد ."

سپس کلنگ را برداشت و به درون چاه رفت و مشغول کنند شد؛ ولی آب در نیامد، از آن جا بیرون آمد در  
حالی که پیشانی مبارکش خیس برق بود، عرق از پیشانی پاک کرد و باز کلنگ را برداشت و به درون چاه رفت  
و پیوسته کلنگ می زد به حدی که صدای نفس مبارکش به گوش می رسید، ناگاه آب فوران کرد و مانند گردن  
شتر از زمین بیرون جست . امام به سرعت از چاه بیرون آمد و فرمود: "خدارا گواه می گیرم که این چشمِ آب  
صدقه است ؛ کاغذ و قلم برایم بیاور . " من به سرعت کاغذ و قلم آوردم ، حضرت نوشت : "به نام خداوند  
بخشنده مهربان . این چیزی است که بندۀ خدا علی امیر مؤمنان صدقه داده است ، این دو زمین به نام های  
"عین ابی نیزَر" و "بغیغَه" را بر فقرای مدینه و در راه ماندگان صدقه نمود تا بین وسیله در روز قیامت  
چهره خود را از آتش دوزخ مصون دارد؛ کسی حق فروش و بخشش آن هارا ندارد تا آن گاه (یعنی قیامت) که  
خدا وارث آن ها شود و خدا بهترین وارثان است ، مگر آن که حسن و حسین بدان ها محتاج شوند که ملک  
خلاص آن ها خواهد بود و هیچ کس دیگر حقی در آن ها ندارد ."

ابو مسلم محمد بن هشام گوید: زمانی امام حسین (ع) بدھکار شد، معاویه دویست هزار دینام برای خرید "عین  
ابی نیزَر" نزد امام فرستاد و ایشان از فروش آن خودداری نموده فرمود:  
"پدرم آن ها را صدقه داد تا چهره خود را از آتش دوزخ مصون دارد و من آن ها را به هیچ قیمتی نخواهم  
فروخت ."(30)

### رسم علی در خانه

زید بن حسن گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود:  
"علی (ع) در خوراک و روشن از همه مردم به رسول خدا(ص) شبیه تر بود. شبیه او چنان بود که خود نان و  
روغن می خورد و به مردم نان و گوشت می خوراند ."  
frmود: "رسم این بود که علی (ع) آب و هیزم را به خانه می آورد و فاطمه (س) آسیا می کرد و آن را خمیر  
می نمود و نان می پخت و جامه و صله می زد. فاطمه (س) از همه مردم زیبار و تر بود و گویی بر دو گونه اش  
دو گل شفته بود. "صلی الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها".

خوارکی در سطح پایین ترین افراد  
نوشته اند: وقتی سفیر روم به کوفه آمده بود، برنامه پذیرایی کسانی که از خارج می آمدند به عهده حضرت امام  
حسن مجتبی (ع) بود، یعنی تا مدتی که می مانند برای کارشان ، مهمان ایشان بودند. موقعی که سفره را پهن  
کردن و خواستند خوراک بخورند، یک دفعه سفیر اظهار غصه و حرستی کرد و گفت : من چیزی نمی خورم .  
امام حسن مجتبی (ع) فرمود: "چرا نمی خوری ؟"  
گفت : آقا، فقیری را دیده ام به یاد او افتادم ، دلم برایش سوخت . دلم گرفته و نمی توانم چیزی بخورم ، مگر این  
که شما از این خوراک برای او ببرید.  
frmود: "فقیر کجا و کیست ؟"

گفت : من شبی به مسجد رفتم ، بعد از فارغ شدن از نماز(از اینجا بفهمید که امیر المؤمنین وضعن با بقیه مردم یکی بوده ، تمیز داده نمی شد) دیدم عربی می خواست افطار کند ، سفره ای داشت باز کرد ، آرد جو مشت کرد در دهان ریخت ، کوزه ای آب جلویش بود به من تعارف کرد گفت : "تو هم بخور ." من دیدم نمی توانم این خوراک را بخورم دلم برایش سوخت . حالا آقا شما اگر بشود از این خوراک برایش بفرستید.

صدای گریه امام مجتبی (ع) بلند شد و فرمود : "او پدرم علی (ع) است ، امیر المؤمنین است ، خلیفه مسلمین است ، این است خوراک او ." (31)

### بخش سوم : خانه محقر علی (ع)

#### زندگی با پوست گوسفند

حضرت علی (ع) فرمود : "هنگامی که با زهرا ای مرضیه (ع) ازدواج کردم ، زیراندازی جز پوست گوسفند نداشتیم ؛ شب ها آن را زیر انداز خود قرار می دادیم ، روزها شتر آب کش خود را بر روی آن علوفه می دادیم ! و خدمتکاری جز آن شتر نداشتیم ."

#### اتاق خشتشی و گلی علی (ع)

حضرت علی (ع) در کنار مسجد ، خانه ساده ای داشت که مجموع آن از یک اتاق خشتشی و گلی ، که در کف آن اتاق ماسه نرم ریخته شده بود خلاصه می شد . آن اتاق با پوست گوسفند فرش شده بود و یک عدد متکا که لایه ای از لیف خرما بود در آن دیده می شد .

این خانه برای شب زفاف مناسب نبود ، پیامبر اسلام (ص) به علی (ع) فرمود : "در همین نزدیکی ، خانه ای را فراهم کن (اجاره کن) تا همسرت را به تو تحویل دهم ."

حضرت علی (ع) عرض کرد : "در این نزدیکی جز منزل حارثه بن نعمان منزلی نیست ."  
پیامبر (ص) فرمود : "خانه های حارثه را برای مهاجران بی خانه گرفته ایم و اکنون شرم می کنیم که باز از او تقاضای منزلی کنیم !"

حارثه این سخن را شنید ، به محضر رسول خدا (ص) آمد و متواضعانه عرض کرد : "من و اموالم به خدا و رسولش تعلق دارد ." پیامبر (ص) برای او دعا کرد ، به این ترتیب خانه حارثه آمده شد و فاطمه زهرا (س) شب عروسوی به آن جا رفت .

پس از مدتی امام علی (ع) و فاطمه (س) به خانه قبلی علی (ع) بازگشتد و فرزندان زهرا (س) در همان خانه ساده چشم به جهان گشودند و بزرگ شدند . این خانه در کنار مسجد التبی بود که محل آن اکنون به نام "خانه زهرا (س)" معروف است . (32)

#### زندگی بی پیرایه علی (ع)

سلمان می گوید : روزی حضرت زهرا (س) را در حال خروج از خانه دیدم که به خود پارچه ای پشمی و کهنه پیچیده بود که دوازده جای آن وصله شده بود . من از شدت تاراحتی گریستم و گفتم : دختر کسری و قیصر در حریرند و دختر رسول خدا (ص) در چادر شبی پشمینه و کهنه ، آن هم با این همه وصله .

آن گاه فاطمه زهرا (س) به نزد رسول خدا (ص) رفت و عرضه داشت : "پدر جان ! سلمان از چادر وصله خورده من در شکفت است ، در حالی که به خدا سوگند ، پنج سال است من در خانه علی به سر می برم و از مال دنیا تنها پوست گوسفندی داریم که روزها شترمان را بر آن علوفه می خورانیم و شب ها خود به روی آن می خوابیم و بالش ما پوستی است که از لیف خرما پر شده است ."

روزی رسول خدا (ص) بر زهرا (س) وارد شد و حالت را پرسید . جواب داد : "حالم این گونه است که می نگرید ، با عابی زندگی می کنیم که نصف آن زیر انداز ماست و بر روی آن می نشینیم و نصف دیگر آن روانداز ماست که بر روی خود می کشیم ."(33)

#### همان مقدار کافی است

عوام بن حوشب از امام محمد باقر (ع) روایت می کند که : وقتی علی (ع) بالی دختر مسعود نهشلى ازدواج کرد ، برای او در خانه علی (ع) خیمه و پرده ای زندن . علی (ع) آمد و آن را برداشت و فرمود : "برای اهل

علی همان مقدار که در آن هست ، کافی است !"(34)

### حصیر، فرش امام علی (ع)

سوید بن غفله روایت کرده است که : روزی بر علی (ع) وارد شدم ، در خانه حضرت غیر از حصیر کهنه ای که روی آن نشسته بود فرش دیگری مشاهده نمی شد، عرضه داشتم : "ای امیر المؤمنین ! آیا مگر شما سلطان مسلمین و حاکم بر آن ها نیستید؟ و آیا مگر همه بیت المال در اختیار شما نیست ؟ نمایندگان دولت ها بر شما وارد می شوند، در حالی که در خانه شما جز این حصیر چیز دیگری نیست ؟"

امام (ع) در پاسخ این انقاد فرمود: "ای سوید! آدم عاقل در خانه انتقالی اثنالیه نمی آورد و حال آن که خانه همیشگی پیش روی ماست و ما زندگی و اثاث خود را به آن جا منتقل کرده ایم و به زودی به آن جا خواهیم رفت !"

سوید می گوید: "فَاعْبُكَانِي وَاللهُ كَلَمْهُ ؟"؛ به خدا سوگند، این سخن علی (ع) مرا به گریه انداخت ."(35)

### مثل ما مثل سواره ای است

"سوید بن غفله " می گوید: بر امام امیر المؤمنین (ع) وارد شدم ، و در خانه اش چیزی ندیدم ، پرسیدم ، پس وسائل خانه کجاست ؟

فرمود: "ای پسر غفله ! ما اهل بیتی هستیم که در دنیا اثنالیه برای خود بر نمی گیریم و همه اثاث خود را به آخرت منتقل کرده ایم ، و مثل ما در دنیا مانند سواره ای است که از راه می رسد و در سایه درختی استراحت می کند و سپس به راه خود ادامه می دهد و درخت را رها می کند!"

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: "بزرگ ترین خطری که برای شما می ترسم (که در سر راهتان قرار گرفته )، پیروی هوا و هوس و درازای ارزو است که سبب فراموشی آخرت می گردد و خدای متعال دنیا را به دوست و دشمن خود می دهد؛ اما آخرت را فقط به دوستان خود می دهد. بدانید که دنیا فرزندانی دارد و آخرت هم فرزندانی ! پس شما فرزند آخرت باشید نه دنیا و هر فرزندی به دنیا مادر خویش می رود و دنیا در حال گذشت و رفتن ولی آخرت با آراستگی در حال روی آوردن است و اینک شما در روز عمل قرار دارید و حسابی در کار نیست و به زودی به روز حساب می رسید؛ ولی عملی در کار نیست ". فرمود: "ای مردم ! مغورو نگردید؛ زیرا اگر خدای متعال چیزی را مهمل و بیهوده می آفرید، اشیای کوچک را مانند پشه و غیره مهمل می گذاشت ."(36)

### بنا کردن قصر برای علی (ع)

در کوفه ، قصر سفیدی برای امیر المؤمنین (ع) بنا کردند تا امام در آن سکونت نماید و به امور حکومتی بپردازد؛ وقتی این مطلب را به گوش امام رساندند، فرمود: "من حاضر نمی شوم تا دیوار خانه ام از دیوار منازل بیچارگان بالاتر و خانه ام از منازل مستمندان بهتر باشد!"(37)

### فصل چهارم : رسیدگی به محرومان جامعه

#### "نزول سوره مبارکه " هل اتى

حسن و حسین (ع) مریض شدند. پیامبر گرامی (ص) با چند تن از یاران به عیادتشان آمدند. گفتند

. یا علی ! خوب بود نذری برای شفای فرزندانت می کردي -

علی (ع) و فاطمه (ع) نذر کردند، اگر عزیزان شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. خود حسن و حسین (ع) و فضه که خادمه آنها بود نیز نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. چیزی نگذشت که خداوند به هردوی آن ها شفای

سه صاع (تقریباً) (روز اول را روزه گرفتند در حالی که غذایی در خانه نداشتند. حضرت علی (ع) عنایت فرمود پنج عدد نان پخت. وقت غروب سفره بـه کیلو)جو قرض کرد. حضرت زهرا(ع) یک قسمت آن را آرد کرد هنگام افطار سائی بر در خانه آمد و گفت: سلام بر شما ای خاندان! انداختند و پنج نفر کنار سفره نشستند من مستمندی از مستمندان مسلمین هستم. طعامی به من دهد که خداوند به شما از طعام های بهشتی! (پیامبر(ص) عنایت کند. خاندان علی (ع) همگی غذای خویش را به او دادند و تنها با آب افطار کردند و خوابیدند. روز دوم را فاطمه (س) پنج عدد نان جو آمده کرد و در سفره گذاشت. موقع افطار یتیمی آمد و گفت: سلام. نیز روزه گرفتند بر شما ای خاندان محمد(ص)! من یتیمی مسلمانم، به من غذایی دهد که خداوند به شما از غذایی بهشتی مرحمت غذایی (نان) کند. همه سهم خود را به او دادند و باز با آب افطار کردند. روز سوم را نیز روزه گرفتند. زهرا(س) بار دیگر همه غذای خویش را به اسیر دادند و . (جو)آمده کرد. هنگام افطار اسیری به در خانه آمد و کمل خواست تنها با آب افطار کرده و گرسنه خوابیدند. صبح که شد، علی (ع) دست حسن و حسین (ع) را گرفته و محضر پیامبر(ص) رسیدند. در حالی که بچه ها از شدت گرسنگی می لرزیدند. وقتی که پیامبر(ص) آنها را در چنان حالی دید فرمود: "یا علی! این حالی را که در شما می بینم برایم بسیار ناگوار است". سپس برخاست و با آنان به سوی خانه فاطمه (س) حرکت کردند وقتی به خانه وارد شدند. دیدند فاطمه (س) در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی بسیار ضعیف گشته و دیدگانش به گودی نشسته. رسول خدا(ص) او را در آغوش کشید و فرمود: "از وضع شما به خدا پناه می برم". در این وقت جبریل نازل گشت و گفت: "ای رسول خدا! خداوند به داشتن چنین خاندانی تو را تهنیت (می کند". آن گاه سوره "هل انتی" را بر او خواند.(38)

### صدقه قبل از سؤال

علی (ع) می فرماید: "به درستی که در قرآن مجید آیه ای است که عمل به آن ننموده هیچ کس نه قبل از من و نه بعد از من (39)؛ زیرا من یک دینار را به ده درهم فروختم (اتفاق کردم) و قبل از هر سؤالی که از پیامبر(ص) به من فرمود: "یا (کردم یک درهم به فقیر دادم. سپس یک مطلب از آن حضرت سؤال می کردم، رسول خدا(ص) علی! به من وحی رسیده که قبل از هر پرسشی از من، اول بایستی صدقه ای به فقیر بدھند و من قصد دارم مقدار صدقه را یک دینار قرار دهم."

علی (ع) عرض کرد: "یا رسول الله! اگر مقدار صدقه یک دینار باشد؟ مردم سؤالی نمی کنند". حضرت فرمود: "پس چه قدر باشد". حضرت علی (ع) عرض کرد: "یک دانه گندم یا یک دانه جو". باز هم کسی حاضر به نشد، مگر علی (ع) که ده سؤال نمود و این آیه در شامن او نازل گردید.(40) (سؤال کردن از رسول خدا(ص)

### کریم با مروت

از کتب اهل تسنن روایت شده که عرب فقیری خدمت حضرت علی (ع) شرفیاب شد و از آن حضرت درخواست کمل نمود. حضرت به او فرمود: "به خدا قسم، در خانه چیزی نداریم فقیر گفت: به خدا، اگر نامایدم کنی، خدا روز قیامت از شما نمی گذرد حضرت علی (ع) به شدت گریست، آن گاه به قبیر دستور داد: "زره من را بیاور و به این عرب بده". سپس به فقیر فرمود: "قدر آن را بدان که من با این زره در مقابل دشمنان ایستاده ام و پیغمبر خدا(ص) را خوشحال کرده ام".

" قبیر عرض کرد: "یا امیر المؤمنین! قیمت این زره بیست درهم است و این مقدار برای یک فقیر زیاد است حضرت فرمود: "ای قبیر! اگر به اندازه دنیا طلا و نقره داشته باش، در صورتی خوشحال می شوم که آنها را در راه خدا صدقه دهم و خدا قبول کند؛ زیرا خداوند از نعمت های خود سؤال خواهد نمود"

### آفرین بر آن رکوع و آن سجود

روزی رسول خدا(ص) در مسجد مدینه، نماز ظهر می خواند، علی (ع) نیز حاضر بود، فقیری وارد مسجد شد و از مردم خواست که به او کمل کنند، هیچ کس به او چیزی نداد دل فقیر شکست و عرض کرد: "خدایا! گواه باش که من در مسجد رسول خدا(ص) درخواست کمل کردم؛ ولی هیچ کس به من کمل نکرد" در این هنگام علی (ع) که در رکوع نماز بود، با انگشت کوچکش اشاره کرد، فقیر جلو آمد و با اشاره علی (ع)، انگشت را از انگشت علی (ع) بیرون آورد و رفت.

رسول خدا(ص) پس از نماز به خدا متوجه شد و عرض کرد: "پروردگار! برادرم موسی از تو تقاضا کرد رب اشرح لی صدری؛ و یسرلی امری؛ و احل عقدة من لسانی؛ یقهو قولي؛ و اجعل لی وزیرا من اهلى؛" (41): "هارون اخی؛ اشدد به ازری؛ و اشرکه فی امری سینه مرا گشاده دار، کار مرا آسان کن و گره از زبانم بگشا تا سخنان مرا بفهمند و وزیری از خاندانم برای من". قرار بده، برادرم هارون را، به وسیله او پشتمن را مکم گردان و او را در کار من شریک کن پس از این پیامبر اسلام (ص) عرض کرد: "اللهم اشرح لی صدری، و یسرلی امری، و اجعل لی وزیرا من اهلى، عليا، اشدد به ظهری" پروردگار، سینه مرا گشاده دار، کار مرا به من آسان گردان، و وزیری از خاندانم برایم قرار بده که على (ع)" باشد، به وسیله او پشتمن را مکم کن: هنوز سخن پیامبر(ص) به پایان نرسیده بود که جبریل نازل شد و این آیه را نازل کرد (انما ولیکم الله و رسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راكعون): (42) سرپرست و رهبر شما، تنها خداوند است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را بر پای می دارند و در "حال رکوع، زکات می پردازند" (به این ترتیب، ولایت و رهبری علی (ع) پس از پیامبر(ص) از سوی خدا اعلام گردید). (43)

### توجه به مریض غریب

روزی علی (ع) به خانه آمد، دید زهرا(س) بیمار افتاده، چون شدت بیماری و تب آن بانو را دید، سرش را به دامن گرفت و بر رخسارش نظر کرد و گریست و فرمود: "چه میل داری؟ از من بخواه". فاطمه (س) فرمود: "ای پسر عمو! چیزی از شما نمی خواهم". علی (ع) دوباره اصرار نمود. آن بانوی معظمه قبول نکرد، و فرمود: پدرم رسول خدا(ص) فرمود: "از شوهرت علی هرگز خواهش مکن، مبادا خجالت بکشد". حضرت فرمود: "ای فاطمه! به جان من، آن چه میل داری، بگو". عرض کرد: "حال که قسم دادی، اگر اثاری باشد، بیرون رفت و از اصحاب جویای اثار شده عرض کردند: "فصل آن گذشته، مگر آن که (خوب است)". علی (ع) چند دانه اثار برای شمعون آوردند. حضرت خود را به در خانه شمعون رسانید و در زد. شمعون بیرون آمد، دید اسدالله الغائب بر در است. عرض کرد: "چه باعث شد که خانه من را روشن نمودی؟ حضرت فرمود: "شنیدم از طایف برای تو اثاری آوردند، اگر چیزی از آن باقی مانده یک دانه به من بفروش که می خواهم آن را برای بیمار عزیزی می خواهم". عرض کرد: "فدادی تو شوم، آن چه بود، مدتی است فروخته ام. آن حضرت به فراست علم امامت می داشت که یکی باقی مانده، فرمود: "جواباً شو، شاید دانه ای باقی باشد و تو بی خبر باشی". عرض کرد: از خانه خود باخبرم. همسرش پشت در ایستاده بود، گفت و گو راشنید، صدا کرد: ای شمعون! یک اثار در زیر برگ ها ذخیره و پنهان کرده ام. آن را خدمت حضرت آورد. حضرت چهار در هم داد. شمعون گفت: یا علی! قیمت این اثار نیم در هم است. حضرت فرمود: "همسرت برای خود ذخیره کرده بود و اضافه پول برای او باشد". آن را گرفت و با شتاب روانه خانه شد؛ اما در راه صدای ضعیف و ناله غربی شنید. از پی آن رفت تا داخل خرابه ای شد، دید شخصی کو و بیمار غریب و تنها به خاک افتاده، از شدت ضعف و مرض می نالد. امام بر بالین او عرض کرد: ای جوان صالح "نشست و سر او را در بغل گرفت و پرسید: "ای مرد! چند روز است بیمار شده ای؟ من از اهل مداری هستم، بسیار به قرض افتادم و مدتی است به کشتی سوار و به این دیار آمدم که شاید خدمت امیرمؤمنان بریم تا علاجی در قرض من نماید، در این حال مریض شدم و ناچار گردیدم. آن جناب فرمود: "یک اثار در این شهر بود به جهت بیمار عزیزی داشتم که به دست اوردم؛ لکن اکنون نمی توانم تو را محروم کنم، نصف آن را به تو می دهم و نصف دیگر آن را برای او نگه می دارم". آن گاه اثار را نصف نمود و خود به دهان آن مریض می گذاشت تا نصف تمام شد، آن گاه فرمود: "آیا باز هم میل داری؟" عرض کرد: بسیار دلم بی قرار است، هرگاه نصف دیگر را نیز احسان نمایی، کمال امتنان است. آن جناب سر خود را به زیر افکند، به نفس خود خطاب نمود: "یا علی! این مریض در این خرابه غریب افتاده، از این جهت به رعایت سزاوارتر است. شاید برای فاطمه وسیله دیگری فراهم شود". پس نیم دیگر را نیز به او دادند. وقتی تمام شد، آن بیمار کور دعا کرد. حضرت با دست خالی، متفکر و متحیر که چه جوابی به زهرا(س) بگوید؛ زیرا به او وعده اثار داده بود، از خرابه بیرون آمد؛ اما آهسته آهسته با عرق خجلت آمد تا به در خانه رسید و از داخل شدن خانه شرم داشت. سر مبارک را از در خانه پیش برد تا بنگرد آن مخدره در خواب است یا بیدار. دید آن بانوی معظمه عرق کرده و نشسته، و طبقی اثار نزد آن بانو است که از جنس اثار دنیا نیست و تناول می فرماید. خوشحال شده داخل خانه شد وقتی تشریف برداشت، زمانی نگذشت که سلامتی بر من! او از واقعه جویا شد. فاطمه (س) عرض کرد: "پسر عمو

عارض شد. ناگاه دق الباب شد. فضّه رفت و دید شخصی طبق اناری آورده که آن را جناب امیر المؤمنین داده که برای سیده زنان ، فاطمه (س) بیاورم ."(44)

### نزول إنما در شاعن على

جز این نیست که ولی شما خدا "احمد بن عیسی از حضرت ابی عبدالله (ع) روایت کرد در گفتار خداوند عزوجل است و پیغمبرش و آن ها که ایمان دارند"سوره مائدہ آیه 55 که فرمود: "مقصود پروردگار (از ولی) اولی به شما؛ یعنی سزاوارتر به شما و امور شما و جان ها و اموال شما خدا است و پیغمبرش و آن ها که ایمان دارند و مقصودش علی (ع) و اولادش هستند که پیشوایانند تا روز قیامت ". سپس خداوند عزوجل آن ها را وصف نموده فرمود: "کسانی که نماز به پا داشته و در حالی که در رکوعند زکات می دهنده." حضرت امیر المؤمنین (ع) در نماز ظهر، دو رکعت به جای آورده در حال رکوع بود و لباسی که هزار دینار قیمت داشت و نجاشی خدمت پیغمبر(ص) هدیه نموده و پیغمبر با آن حضرت را پوشانیده بود به تن داشت ؟ سائلی آمده عرض کرد: درود بر تو ای ولی خدا و کسی که به مؤمنان از جانشان سزاوارتری ! به بیچاره تصدقی کن ؛ آن حضرت لباس را به جانب وی افکند؛ و خداوند این آیه را درباره اش نازل فرمود؛ و نعمت (تصدق دادن) فرزندانش را به نعمت (صدقه دادن) وی همراه ساخت چون به عنوان جمع فرمود: "و الذين امنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راكعون" ، پس هر یک از فرزندانش به مقام امامت رسد در این عمل مانند اوست که در حال رکوع صدقه می دهد و آن سائلی که از امیر المؤمنین (ع) در خواست کرد از فرشتگان بود و آن ها که از ائمه ای که فرزندان وی هستند سؤال می کنند نیز از فرشتگانند.(45)

### عدالت اجتماعی

امیر المؤمنین علی (ع) می فرماید: "من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ساکت نشینند و بیکار نایستند. سوگند به آن که بذر را شکافت و جان را بیافرید، اگر حضور یافتن بیعت کنندگان نبود و حجت بر لزوم تصدی من با وجود یافتن نیروی مددکار تمام نمی شد و اگر نبود که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته که بر پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی جانکار و محرومیت ستمدیدگان خاموش نمانند، زمام حکومت را رها می ساختم و از پی آن نمی گشتم و می دیدید که این دنیايان و مقام دنیا شما در نظرم از نمی که از عطسه بزی بیرون می آید ناچیزتر است" حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند: شماها شیعه همان کسی هستید که می گوید: "من به اندازه این برایش # ارزش قابل نیستم ، مگر این که حقی را ایجاد کنم ".(46)

### رهبری هماهنگ طبقه ضعیف جامعه

امیر المؤمنین علی (ع) به عیادت یکی از دوستانش به نام "علاء بن زیاد" که در بصره زندگی می کرد رفت ، وقتی چشمش به خانه وسیع او افتاد، فرمود: "این خانه با این همه وسعت را در این دنیا برای چه می خواهی ؟ با این که در آخرت به آن نیازمندتر هستی ؟ آری ، مگر این که بخواهی به این وسیله به آخرت بررسی مانند آن که در این خانه از مهمان پذیرایی کنی 1-2 صله رحم نمایی و حقوق (واجب) خود را از این خانه خارج کرده و به اهلش برسانی که در این صورت با این گونه خانه به آخرت نایل شده ای " علاء عرض کرد: ای امیر المؤمنین ! از برادرم عاصم به زیاد، پیش تو شکایت می کنم . امام فرمود: "برای چه ؟ مگر چه کرده ؟" علاء عرض کرد: عبایی (ناچیز) پوشیده و از دنیا کناره گرفته است . علی (ع) فرمود: "او را نزد من بیاور". وقتی که عاصم به حضور علی (ع) آمد، حضرت به او فرمود: "ای دشمن جان خود ! شیطان در تو راه یافته و تو صید او شده ای . آیا به خانواده ات رحم نمی کنی ؟ تو خیال می کنی خداوند که طیّات (زندگی خوب) را بر تو حلال کرده ، دوست ندارد که از آن ها بهره مند شوی ؟!"

انت آهون علی الله من ذلك ؟ "تو بی ارزش تر از آنی که خداوند با تو چنین کند." عاصم عرض کرد: این "امیر المؤمنین ! ولی تو با این لباس خشن و غذای ناگوار به سر می بری؟ (و من از تو بیرونی می کنم ) امام من مثل تو نیستم! فرمود: "عزیزم : "إن الله تعالى فرض على آئمه العدل ان يقدروا أنفسهم بضعفه الناس ، كيلا يتبع بالفقير فقر" خداوند متعال بر پیشوایان عدل و حق ، واجب شمرده است که بر خود سخت گیرند، و شیوه زندگی شان را "

همانگ با وضع زندگی طبقه ضعیف مردم قرار دهنده تا نداری فقیر موجب نافرمانی او از خداوند نشود."(47)  
(تا نداری فقیر، موجب آن نشود که زندگی به او سخت بگذرد). به این ترتیب علی (ع) یک درس مهم اقتصاد  
اسلامی را تعليم داد و از افراط و تغفیط شدیداً نهی کرد و وظیفه رهبران حق را مشخص نمود.

### چگونه شکم خود را سیر کنم

در ایام خلافت امیر المؤمنین علی (ع) برای حضرت حلوای شیرینی آوردن

حضرت با انگشت مبارک ، قدری از آن حلوارا برداشت و بونمود و فرمود

چه رنگ زیبا و چه بوی خوبی دارد؛ ولی علی از طعم او خبر ندارد."(کنایه از آن که تا به حال حلوان خورده ام ).

اطرافیان گفتند: مگر حلوا برای شما حرام است؟

حضرت فرمود: "حلال خدا حرام نمی شود؛ و لیکن چه گونه راضی شوم که شکم خود را سیر نمایم و حال آن که  
در اطراف مملکت ما گرسنه ها زندگی می کنند."(48)

### حامی مستضعفان

زمان خلافت امیر المؤمنان علی (ع) بود، کنیزی از طرف خانم خود به قصابی آمد تا گوشت بگیرد، قصاب عوض  
گوشت خوب ، گوشت آشغال به کنیز داد، و به اعتراض کنیز توجه نکرد. کنیز در حالی که بر اثر ناراحتی گریه  
می کرد، از معازه قصابی بیرون آمد و به خانه خانم خود رهسپار گردید، در راه چشمش به امیر المؤمنان علی (ع)  
ع ) همراه آن کنیز به نزد قصاب رفت(افتاده، به حضور آن حضرت رفته و از قصاب شکایت کرد. حضرت علی  
و قصاب را موعظه کرد و از او خواست که با کنیز بر اساس حق و انصاف رفتار کند، و فرمود: "ینبغی آن یکون  
الضعیف عنده بمنزلة القوی فلا تظلم الناس"؛ "سزاوار است که افراد ضعیف در نزد تو همچون افراد نیرومند  
باشند (و بین آن ها فرق نگذاری) بنابراین به مردم ظلم نکن". قصاب که علی (ع) را نشناخت و خیال کرد مردمی  
معمولی نزد او آمده ، خشمگین شد و با خشونت گفت: برو بیرون ، تو چه کاره ای؟ و حتی دست بلند کرد که آن  
شخصی که در کنار قصابی بگوگلوی . حضرت را بزند. علی (ع) در این مورد، دیگر چیزی نگفت و رفت  
را می شناخت ، نزد قصاب آمد و گفت : "ایا این آقا را شناختی؟" (قصاب را با علی (ع) شنیده بود و علی (ع)  
قصاب گفت: بنه ، او چه کسی بود؟ آن شخص گفت : "آن آقا امیر المؤمنان علی (ع) بود." قصاب تا این مطلب را  
جسارت کرده است ، ناراحتی او به حدی زیاد (شنید)، بسیار ناراحت شد که چرا به مقام شامخ حضرت علی (ع)  
شد که بی اختیار همان دستش را که به سوی علی (ع) بلند کرده بود ببرید، به طوری که قسمتی از دستش قطع شد،  
آن قسمت قطع شه را به دست گرفت با ناله و زاری به حضور علی (ع) آمد و معذرت خواهی کرد. دل مهربان  
علی (ع) به حال قصاب سوتخت ، برای او دعا کرد و از خدا خواست دست او را خوب کند، دعایش مستجاب  
شد.(49)

### کمک به مسیحی فقیر

پیرمردی نابینا و مسیحی به محضر امیر المؤمنان علی (ع) آمد و از او تقاضای کمک کرد و حاضران چنین  
وانمود کرند که نباید به او کمک کرد.

امیر المؤمنان علی (ع) پس از تحقیق ، دریافت که او هنگام توانمندی برای مسلمانان کار کرده و خدمت نموده  
است ، از این رو فرمود:

شگفت! از او تا وقتی که توان داشت کار کشید، اکنون که پیر و ناتوان شده او را به حال خود واگذاره اید؟"  
(آنگاه دستور داد از بیت المال به او کمک کردن و حقوق ماهیانه برای او مقرر فرمود). (50)

### هردیف زنان مهاجر باش

سرپرست و نگهبان بیت المال علی (ع)، علی بن ابی رافع گفت : در میان اموال موجود در بیت المال گردنبند  
مرواریدی وجود داشت که از بصره به دست آورده بودند. دختر امیر المؤمنان علی (ع) یک نفر را پیش من فرستاد و  
پیغام داد که شنیده ام در بیت المال گردنبند مرواریدی هست ؟ می خواهم آن را به رسم عاریه چند روزی به من  
دهی تاروز عید قربان به آن خود را زیور نمایم . من خبر فرستادم به رسم عاریه مضمونه (در صورت تلف شدن  
به عهده گیرنده باشد) به ایشان می دهم . آن بانوی محترمه با این شرط به مدت سه روز گردن بند را از من گرفت

.

اتفاقاً على (ع) آن گردنبند را در گردن دختر خود مشاهده کرده پرسید: "این گردنبند را از کجا به دست آورده ای؟"

عرض کرد: از علی به ابی رافع تا سه روز به عنوان عاریه ضمانت شده گرفته ام تا در عید به آن زینت کنم و بعد از سه روز به او رد نمایم.

علی بن ابی رافع گفت: امیر المؤمنین (ع) مرا خواست، فرمود: "آیا در بیت المال مسلمانان بدون اجازه آن ها خیانت می کنی؟"

گفتم: به خدا پناه می برم از خیانت کردن.

"فرمود: "پس چگونه گردنبند را به دختر من دادی؟"

عرض کرد: دختر شما آن را به رسم عاریه از من درخواست کرد تا در عید با آن آراسته شود. من گردنبند را به این شرط تا سه روز به او دادم و بر خود نیز ضمان آن را گرفته ام، بر من لازم است که به جای خود برگردام."

علی (ع) فرمود: "امروز باید آن را پس بگیری و به جای خود بگذاری و اگر بعد از این چنین کاری از تو دیده شود کیفر سختی خواهی شد و چنان چه دختر من آن گردن بند را به رسم عاریه ضمانت شده نگرفته بود، البته نخست زنی از بنی هاشم بود که دست او را به عنوان دزدی می بردیم."

عرض کرد: مگر من دختر تو نبودم این سرزنش و تهدید به گوش دختر امیر المؤمنین (ع) رسید، به پدر خویش و یا به من نمی رسد که چند روز به خاطر زینت از آن گردنبند استقاده کنم؟ امیر المؤمنین (ع) فرمود: "دخرم! انسان نباید به مثل چنین گردنبندی خود را آراسته اند تا تو هم خواسته باشی بیرون نهاد. مگر زنان مهاجرین که با تو یکسانند به قدر گرفته اند تا تو هم خواسته باشی (در ردیف آن ها قرار گرفته و از ایشان کمتر نباشی؟)" (51)

### انتقاد علی (ع) از فرماندار

عثمان بن حنیف انصاری در حکومت علی (ع) فرماندار بصره بود. یکی از محترمین شهر، او را به مجلس عروس دعوت نمود. فرماندار آن را پذیرفت و در مجلس ولیمه شرکت کرد. مدعاوین همه از ثروتمندان و متمکنین شهر بودند و از محرومین و تهی دستان کسی در آن مجلس دعوت نداشت.

سفره رنگینی گسترده شد و فرماندار و سایر مهمان ها در کنار آن نشستند و صاحب خانه با غذاهای فراوان و رنگارنگ از فرماندار به گرمی پذیرایی کرد.

خبر این مجلس مجلل، به علی (ع) رسید. نامه تندی به فرماندار نوشته و عمل او را این چنین مورد انقاد قرار داد: "و ما ظننت انك تجیب الی طعام قوم عانتهم مجفو و غنیهم مدعو." (52) "من گمان نمی کردم که دعوت مردمی را برای صرف طعام اجابت کنی که فقیر و محروم شان را می رانند و غنی و توانگر شان را می خوانند

### تقسیم بیت المال بین فقرا

اصبغ بن نباته می گوید: وقتی که از اطراف برای امیر المؤمنین علی (ع) در عصر خلافتش اموالی می آوردن، افراد مستحق را جمع می کرد و سپس با دست خود آن اموال را جدا می کرد، آن گاه می فرمود:

"يا صفراء يا بيضاء لا تغريني ، غريا غيري"

ای دینار و ای درهم! مرا فریب ندهید، غیر مرا بفریبید" و می فرمود

"هذا جنائی و خیاره فيه اذ کل جان يده الى فيه"

این چیده من است بهترها و برگزیده هایش هم در آن است (و نخورده ام) در حالی که هر چیننده ای دستش در "دهاش می باشد و (خوب هایش را) خودش می خورد

بعد از کنار بیت المال فاصله نمی گرفت تا همه آن را تقسیم می کرد و به افراد مستحق می داد، سپس امر می کرد که جای بیت المال را جارو کنند و آب در آن بپاشند، بعد دو رکعت نماز می خواند و پس از نماز می فرمود: "ای خود را به من منما و مرا شیفته خود مگردان و رابطه اشتیاق با من برقرار مکن که من تو را سه طلاق گفته! دنیا". ام که در آن بازگشتن نیست

"و كان يقول يا دنيا غرّى سواى فلست من اهل الغرور"

(ای دنیا! غیر مرا فریب بده که من از فریفتنگان تو نیستم". (53)

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است روم به گلشن رضوان که مرغ آن چنم

## دادن حق بینوایان

روزی علی (ع) مالک اشتر را صدا زد و گفت : "مالك مردم از اطراف من رفتند نزد معاویه برای این که من بد آدمیم ؟

گفت : نه آقا

"فرمود: "برای این که معاویه خوب آدمی است ؟

گفت : نه . فرمود: "پس چرا رفتند ؟

گفت : برای این که شما پول بیت المال را می خواهی طبق رضای خدا به صاحبانش بدھی ؛ اما معاویه آزاد حقوقی (ع) گریه کرد، دست برداشت و گفت : "پروردگار ! اگر مردم مرا ترک گفتند نه برای این است که من بد آدمی هستم و اگر نزد معاویه رفتند نه برای این است که معاویه خوب است . خدایا ! من خواستم دینت را اجرا کنم ، مردم تاب و طاقت اجرای دینت را نداشتند، مردم نتوانستند تحمل کنند، با هر که سخن خدا را به میان آوردم شانه خالی کرد و مرا تنها گذاشت ".(54)

مردم رفتند . علی (ع) می توانست با یک عمل تهاجم غیر قانونی عمل کند ولی نکرد

. وی بالای منبر رفت و فرمود: "معاویه با من مکر می کند، من به مکر معاویه واقفم

".ای مردم ! اگر خدای پرستی نبود، من اول باهوش بودم . من هم می توانستم فکر کنم . دین من اجازه نمی دهد

". لولا التقی لکنت ادھی العرب ؛ اگر تقوا و ایمان نبود، من اول باهوش بودم ؛ اما چه کنم که ایمان مانع است"

## یاعلی ! من پیرمردی شکسته ام

عاصم بن میثم وقتی که علی (ع) بیت المال را تقسیم می کرد، خدمت حضرت آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین ! من پیرمردی مسن و شکسته ام

فرمود: "قسم به خدا، این ها مال من نیست . نه خودم به وسیله داد و ستد به دست آورده ام و نه به وسیله میراث به من رسیده ؛ بلکه اینها امانت است که من نگهداری کرده ام . " بعد فرمود: "خدا رحمت کند کسی را که به این شیخ و پیرمرد کمک کند

عبدالله بن زمعه " مالی و پولی درخواست کرد و فرمود: "این اموال نه مال من است نه مال تو. بلکه اینها مال مسلمین است که به وسیله شمشیر های آنها در جنگ به دست آمده . اگر شما هم در جنگ با آن ها شرکت کرده ای ، " مثل نصیب و سهم ایشان به تو هم خواهد رسید . والا شمره و نتیجه و عاید دست آنها برای غیر ایشان نیست قرنفل بود (میوه درختی است مثل ام عثمان ام ولد علی گوید، آمد نزد علی (ع) آمد در حالی که در مقابلش یاسمين و خوش عطر) عرض کرد : یا امیر المؤمنین ! برای دخترم مقداری از این قرنفل بده که گردنبند کنم (زنان عرب گویا با آن زینت می کنند) به مقدار در همی برداشت و فرمود: "بگیر به درستی که اینها اول درجه (برای مسلمانان است . صبر کن تا قسمت ما برسد از این برای دختر تو بخشش کنم ".(55)

## عدالت و دادگری

معاویه، روزی از عقیل داستان حبیده مhma (آهن گداخته) را پرسید. عقیل از یادآوری خاطرات گذشته راجع به برادرش علی و عدالت و دادگریش به گریه افتاد. آن گاه پس از نقل یک قضیه گفت : آری ، روزی وضع زندگی بنا به فرمایش (من خیلی آشفته گردید به تنگستی دچار شدم ، خدمت برادرم رفته و از او درخواست کمک نمودم خود علی (ع) در نهج البلاغه ، یک من آرد از بیت المال می خواست ) اما به منظور خود نایل نشدم . پس از آن بچه های خود را جمع نموده ، آن هارا در حالی که آثار گرسنگی شدید و بی تابی از ظاهرشان هویدا بود، پیش او بودم باز تقاضای کمک نمودم ، فرمود: "امشب بیا". شبانگاه با یکی از بچه ها پیش او رفتم . به پسرم گفت : "تو آن گاه فرمود: "جلو بیا تا بدhem . "من از شدت تنگستی و حرصی که داشتم برگرد." او را نگذاشت نزدیک بیاید خیال کردم کیسه دیناری به من خواهد داد، همین که دستم را دراز کردم بر روی دستم آهني گداخته وارد شد، پس از گرفتن فوراً آن را انداختم و مانند گاو نری در دست قصاب ناله کردم . گفت : "عقیل ! مادرت به عزایت بشیند. این همه ناراحتی تو از آهنه است که به آتش دنیا افروخته شده ؟ چه خواهد گشت بر من و تو اگر در زنجیرهای (آتشین جهنم بسته شویم ؟" سپس این آیه را خواند: "اذ الاغلال فى اعتاقهم و السلاسل يسحبون ".(56) پس از آن فرمود: "عقیل ! بیشتر از حقی که خدا برایت معین کرده اگر بخواهی همین آهن گداخته خواهد بود، به خانه ای برگرد." معاویه از شنیدن گفتار عقیل تعجب می کرد و می گفت : هرگز ! هرگز ! زنان مانند علی را دیگر (نخواهند زاید). (57)

### **طرفداری محرومان از عادل واقعی**

نام علی (ع) بعدها با نام عدالت قرین شد، عمر بن عبد العزیز گفت: علی پشتیبان را فراموشاند و بعدی ها را در زحمت انداخت. مردم سیره و روش او را وسیله ملامت و سرکوفت خلفاء قرار می دادند در یکی از سال ها که معاویه به حج رفته بود، سراغ یکی از زنان که سوابقی در طرفداری علی و دشمنی معاویه داشت گرفت، گفتد: زنده است. فرستاد او را حاضر کردند، از او پرسید: هیچ می دانی چرا تو را احضار کردم؟ تو را احضار کردم که بپرسم چرا علی را دوست داری و مرا دشمن؟ گفت: بهتر است از این باب حرفی نزنی. معاویه گفت: نه حتماً باید جواب بدھی.

آن زن گفت: به علت این که او عادل و طرفدار مساوات بود و تو بی جهت با او جنگیدی، علی را دوست می دارم؛ چون فقرا را دوست می پنداشت و تو را دشمن می دارم، برای این که به ناحق خونریزی کردی و اختلاف میان مسلمانان افکندي و در قضایات ظلم می کنی و مطابق هواي نفس رفتار می کنی معاویه خشنناک شد و جمله زشتی میان او و آن زن رد و بدل شد؛ اما بعد خشم خود را فرو خورد و همان طوری که عادتش بود آخر کار روی ملايمت نشان داد، پرسید: آیا علی را به چشم خود دیدی؟ گفت: بلی دیدم.

گفت: چگونه دیدی؟

گفت: به خدا سوگند، او را در حالی دیدم که ملک و سلطنتی که تو را فریفته و غافل کرده بود.

گفت: آواز علی را هیچ شنیده ای؟

گفت: آری شنیده ام، دل را جلا می داد، کدورت را از دل می برد، آن طور که روغن زیت زنگار را می زداید.

معاویه گفت: حاجتی داری؟

گفت: هر چه بگوییم می دهی؟

گفت: می دهم.

گفت: صد شتر سرخ مو بدھ.

گفت: اگر بدھم آن وقت در نظر تو مانند علی خواهی بود؟

گفت: ابداً.

به خدا قسم، اگر علی زنده بود: معاویه دستور داد صد شتر همان طور که خواسته بود به او گفت

بکی از این هارا به تو نمی داد.

(او گفت: به خدا قسم، یک موی این ها را هم به من نمی داد؛ زیرا اینها مال عموم مسلمین است.) (58)

### **انفاق علی (ع) در پنهان و آشکار**

ابن عباس گوید: آیه 274 از سوره بقره، که می فرماید:

"الذين ينفقون اموالهم بالليل و النهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند ربهم":

"آنها که اموال خود را هنگام شب و روز، در پنهان و آشکار انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است"

در شاعر علی (ع) نازل شده است؛ زیرا آن حضرت در همی در شب و در همی در روز و در همی آشکار و

(در همی پنهان انفاق کرد). (59)

### **ماعموریت اهل بیت**

از امام باقر(ع) نقل شده که فرمود: علی (ع) فرمود: "ما اهل بیت، ماعمور شده ایم غذا بدھیم و گرفتاری

گرفتاران را بر طرف سازیم، و آن گاه که مردم در خوابند، نماز بخوانیم". (60)

### **صدقه آشکار و پنهان**

علی (ع) شب ها و در تاریکی از خانه بیرون می آمد، نان و خرما و خواروبار بر دوش می گرفت و آنها را محرومان و ناتوانان و بیوه زنان مستمند جیره خوار خوان علی. محرمانه به در خانه فقرا و مستمندان می رساند (ع) بودند و خود از آن خبر نداشتند.

### **(دادرسی علی (ع)**

از سعید بن قیس همدانی نقل شده که گفت: روزی امام علی (ع) را (در زمان خلافتش) در کوفه دیدم که در کنار

گفتم : ای امیر المؤمنان در این ساعت (که هنگام استراحت و آرمیدن (دیواری ، به اطراف می نگرد (هوای گرم بود "در سرداربها است). در اینجا چه می کنی ؟

" فرمود : "از خانه بپرون نیامده ام مگر برای آن که مظلومی را پاری کنم و یا به دادخواه و بی پناهی ، پناه بدhem دنبال کسی می گشت ، تا او را پاری (در این میان ، ناگهان زنی پریشان و نالان و آشفته را دیدم حرکت می کرد نماید) تا حضرت علی (ع) را دید ، توقف کرد و عرض کرد : "ای امیر المؤمنان شوهرم به من ظلم کرده و حق مرا پایمال نموده است و سوگند یاد کرده که مرا کنک بزند ، از شما تقاضا دارم ، همراه من نزد شوهرم بیا" (و ما را (اصلاح بده

حضرت علی (ع) اندکی سر را پایین انداخت ، سپس سرش را بلند کرد و فرمود

: " لا و الله حتى يأخذ للظلم حقه غير متعنت "

" آری ، سوگند به خدا (به خانه نمی روم) تا حق مظلوم با کمال صراحت و قاطعیت گرفته شود "

به آن بانو فرمود : " خانه ات کجا است

" او عرض کرد : "فلان جا است

حضرت با آن بانو ، با هم به سوی خانه او حرکت کردند ، وقتی نزدیک خانه رسیدند ، زن گفت : اینجا خانه ما است ".

امام علی (ع) کنار در منزل ایستاد و سلام بر اهل خانه کرد ، بعد از چند لحظه جوانی که پیراهن بلند و رنگارنگ پوشیده بود ، از خانه بپرون آمد

" علی (ع) به او فرمود : "از خدا بترس ، تو همسر خودت را تهدید کرده ای و به وحشت انداخته ای

جوان با کمال گستاخی گفت :

: " و ما انت ذاك ، و الله لا حرقتها بالثار لکلامك "

این جریان ، خصوصی است ، به تو چه مربوط است ، حال که چنین شده ، به خاطر گفتار تو ، او را به اتش می " کشم ".

در همین وقت ، جوان گستاخ ضربه شدید شمشیر حضرت علی (ع) را حس کرد و نقش بر زمین شد . امام علی (ع) به او فرمود :

آمرک بالمعروف آنهاک عن المنکر و تردد المعروف ؛ من تو را به کار نیک امر می کنم و از کار رشتن نهی می کنم ". تو کار نیک را رد می کنی ؟ همین حالا ، توبه کن ، و گرنه تو را می کشم .

در این وقت ، (از سرو صدای آن حضرت با جوان) همسایه های بپرون آمده و به حضور حضرت علی (ع) آمدند ای امیر المؤمنان مرا ببخش ، " آن جوان گستاخ (که سخت وحشت زده شده بود) ملتمنسانه به علی (ع) عرض کرد خدا تو را ببخشد سوگند به خدا ، به گونه ای با همسرم رفتار می کنم که فرش زمین شوم و او مرا زیر پای خود قرار دهد ".

آن گاه علی (ع) به همسر او گفت : "برو به منزل " (و به این ترتیب ، شاخ و شانه جوان را شکست و بین آنها را آشتبانی داد). (61)

### تواضع در پیشگاه خدا

امام علی (ع) بسیار صدقه می داد و به مستمندان کمک مالی می کرد ، شخصی به آن حضرت عرض کرد : چه قدر " زیاد صدقه می دهی ، آیا چیزی برای خود نگه نمی داری ؟

امام علی (ع) در پاسخ فرمود : " آری به خدا سوگند ، اگر بدامن که خداوند انجام یک واجب (و انجام یک وظیفه) را قبول می کند ، از زیاده روی در انفاق خودداری می کردم ؛ ولی نمی دامن که آیا این کارهای من مورد قبول خداوند هست یانه ؟ " [جون نمی دامن ، آن قدر می دهم تا بلکه یکی از آنها قبول گردد] (62)

به این ترتیب امام علی (ع) با کمال تواضع ، به قبولی اعمال توجه داشت ؛ یعنی کیفیت را مورد توجه قرار می داد نه زیادی و کمیت را ، و این رهگذر می آموزیم که باید کارهایمان را با اخلاص و شرافت قبولی ، انجام دهیم تا در پیشگاه خدا قبول گردد .

### ادای دین

ابوسعید خدری " گوید : نزد رسول خدا (ص) بودیم ، جنازه ای را آوردندا تا پیامبر (ص) بر آن نماز گزارد و قتی " جنازه ای

را بر زمین گذاشتند ، حضرت سویل کرد : " آیا این جنازه بدھکاری دارد ؟ " اصحاب جواب دادند : آری ، دو درهم

بدهکار است.

"حضرت فرمود: "شما بر آن نمازگزارید . علی (ع) عرض کرد: "ای رسول خدا من بدهی او را ادا می کنم خداوند به تو جزای خیر دهد و " : آن گاه پیامبر(ص) بر او نماز گزارد، سپس نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت (دین تو را ادا کند، همان گونه که دین برادرت را ادا کردی ."(63)

### گوش دادن علی (ع) به درد دل حارت

حارت همدانی نقل می کند که شیعی علی (ع) را دیدم و مشکلی را که برای من پیش آمده بود مطرح کردم . حضرت فرمود: "آیا از دست من کاری ساخته اسـت تـا يـارـیـتـ کـنـ ؟ " گفتم : "بلـیـ اـیـ اـمـیرـ المـؤـمـنـینـ خـداـونـدـ مـراـ خـیرـ رـسانـ شـماـ قـرارـ دـدـ حضرت به پـاـ خـاصـتـ وـ فـتـیـلـهـ چـرـاغـ رـاـ پـایـبـینـ کـشـیدـ وـ فـرـمـودـ: "نـورـ چـرـاغـ رـاـ کـرـدـ تـاـ هـنـگـامـ بـیـانـ حـاجـتـ ،ـ شـنـیدـمـ کـهـ فـرـمـودـ: نـیـازـهـاـ وـ حـاجـاتـ مـرـدـ ،ـ اـمـانـتـ الـهـیـ درـ دـلـ (ـ شـرـمنـدـگـیـ رـاـ درـ چـهـرـهـ اـتـ نـبـیـنـمـ .ـ اـزـ رـسـوـلـ خـداـ(صـ) كـسـیـ کـهـ آـنـهـاـ رـاـ کـتـمـانـ کـنـ ،ـ ثـوـابـ عـبـادـتـ الـهـیـ رـاـ بـرـایـ اوـ مـیـ نـوـيـسـنـدـ وـ بـرـ عـهـدـ شـنـونـدـ اـسـتـ کـهـ بـهـ .ـ بـنـدـگـانـ خـدـاسـتـ (ـ پـارـیـ اوـ بـرـخـیـزـدـ)." (64)

### ( نمونه ای از کرم حضرت علی (ع)

شخص فقیری به حضور حضرت علی (ع) آمد و تقاضای کمک مالی کرد (با توجه به این که زندگیش از جهات ( مختلف ، تاءumin نبود ) " امیر المؤمنان علی (ع) به یکی از یاران فرمود: "هزار به او بده او عرض کرد: هزار دینار یا درهم ، از طلا باشد یا از نقره ؟ علی (ع) فرمود: "هر دو در نزد من از سنگ اند، (تحقیق کن) آن چه که به حال آن فقیر نافع تر است ، همان را بده ."(65)

### تنها عامل به آیات قرآنی

از تقرب و منزلت خاصی ( افراد ثروتمند تا فرستی به دست می آورند، جهت اظهار این که پیش پیامبر(ص) برخوردارند، نزد حضرت می آمدند. از این رو خداوند متعال با صدور دستور در آیه شریفه ذیل ، ایشان را به امتحان کشید.(66) و چهره واقعی ایشان را به مردم معاصر و آیندگان نشان داد." یا ایها الذین آمنوا اذا ناجيتم قبل از رفتن نزد رسول خدا(ص) صدقه ای ! الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه ؟ ای ایمان داران (پردازید).(67)

همه صحابه ، غیر از علی (ع) در آن امتحان مردود شدند. علی (ع) می خواست نزد پیامبر اکرم (ص) برود؛ و لیکن از آن جا که پولی نداشت ، یک دینار قرض کرد و آن را به درهم تبدیل نمود و در هر شرفیابی حضور رسول اکرم (ص) یک درهم صدقه داد. سرانجام خداوند متعال با نزول آیه بعدی صحابه را سرزنش و ملامت نمود و حکم را نسخ کرد.

"ءاشفقتم اعن تقدموا بین یدی نجواکم صدقات"

"آیا با صدقه دادن در نجوای با پیامبر ، ترسیدید فقیر شوید"

در این رابطه علی (ع) فرمود: "اگر کسی به آن آیه عمل نمود، خداوند متعال عذاب نازل می کرد؛ و لیکن با (عمل من ، پروردگار متعال عذاب را از آنان برداشت .)"(68)

### وقف قنات ینبع

ایوب بن عطیه می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: "رسول خدا(ص) از زمین های غنایم جنگی که گذاشت ( بین مسلمانان تقسیم کرد سهیمی در اختیار علی (ع) آن حضرت بلاذرنگ در آن قناتی حفر کرد که آب آن همچون گردن شتر به آسمان فواره می زد، امام (ع) آن قنات را "ینبع" نماید. آب فراوان آن قنات ، مایه نشاط و روشنی چشم اهالی آن جا شد و فردی از آنان به علی (ع) ( به جهت توفیق این خدمت بشارت داد، حضرت در پاسخ او فرمود به وارث خبر دهید، خبر دهید این قنات وقف زایران خانه خدا و رهگزانی است که از این جا به مکه می گزرند، " کسی حق فروش و هبه آب آن را ندارد و فرزندانم هم هرگز آن را به میراث نمی برند، پس هر کس آن را بفروشد

"و هبه کند لعنت خداوند و ملایکه و همه مردم بر او باد، خداوند مستحبات و فرایض او را قبول نکند"

### انفاق یک دینار و واجب شدن بهشت

روزی رسول خدا(ص) نماز صبح را در مسجد خواند. مسجد مملو از جمعیت بود، حضرت رو به آنها کرد و فرمود:

"کدام یک از شما امروز مالش را برای رضای خدا انفاق کرده است؟"

همه ساكت شدند، تنها علی (ع) عرضه داشت: "برای خرید طعام از منزل بیرون آمد و تنها یک دینار هماره

". داشتم؛ اما بین راه مقداد بن اسود را دیدم که آثار گرسنگی در صورتش بیدا بود، لذا دینار را به او دادم

"رسول خدا(ص) فرمود: "بهشت برای علی واجب شد"

در این میان نفر دومی از جا برخاست و گفت: یا رسول الله! من امروز بیشتر از علی (ع) انفاق کردم؛ زیرا به مرد و زنی که هزینه معاش نداشتند دو هزار درهم عطا کردم. رسول خدا(ص) سکوت کرد و چیزی نفرمود، آن ها که در مسجد بودند گفتد: ای رسول خدا! چرا درباره علی (ع) فرمودی بهشت بر او واجب شد، اما در مورد "این مرد که بیشتر صدقه داده بود نفرمودی بهشت بر او واجب شد؟"

حضرت در جواب آنها فرمود: "آیا نمی بینید گاهی خدمتگزاری هدیه کوچکی برای مالک و ارباب خود می برد و او آن هدیه را می پذیرد و نیکو می پسندد و موقعیت آورنده هدیه را بالا می برد؛ اما خادم دیگر هدیه بیشتر و بزرگتری می برد؛ اما ارباب هدیه را پس می دهد و آورنده را سبک می شمرد؟"

همه گفتد: بله یا رسول الله! ممکن است گاهی چنین باشد.

حضرت فرمود: "دوست شما علی (ع) هم چنین است؛ زیرا دیناری را داد و قصدش اطاعت فرمان خدا و از بین بردن فقر یک مؤمنی بود؛ اما دوست دیگر شما چنین قصدی نداشته، اگر چه عطای او با عطای من برابر بود؛ اما هدفش از این کار علو و بزرگی بر علی بن ابی طالب بود، لذا خداوند عمل او را ساقط و بی ارزش کرد و برای او (وبالی گردانید)."(69)

### (گریه علی (ع)

زنی به نام سوده، دختر عماره، وققی به عنوان دادخواهی از یکی از حکام در هنگام نماز به نزد آن بزرگوار آمد : فوراً نشست و شروع به گریه کرده، گفت (و ماجرا را به عرض رسانید، امام (ع

"...اللهم انت الشاهد على و عليهم أني لم امرهم بظلم خلفك و لا بترك حقك"

خدایا! تو شاهد و گواهی بر من و بر ایشان که من به ایشان دستور ندادم که به خلق تو ظلم کنند و حق تو را "...و اگذارند"

(و در همان حال دستور عزل او را صادر کرده و به همان زن داد). (70)

### انفاق سیصد دینار اهدایی پیامبر(ص) در سه شب

: یکی از آیاتی که مفسران گفته اند در شاعن امیر المؤمنین علی (ع) نازل شده، این آیه شریفه است رجال لاتهیم تجارة و لا بیع عن ذکر الله ..."(71) "مردانی که نه تجارت و نه معامله، آن ها را از یاد خدا غافل" ...نمی کند

"ابن عباس در تفسیر آیه فوق می گوید: "هو والله اعمیر المؤمنین؛ به خدا قسم، او امیر المؤمنان است

سپس در ادامه سخن گفت: "و ذلك اعن النبي ااعطى عليا يوماً ثلاثة دينار اهديت إلهي" روزی به نبی گرامی "اسلام (ص) سیصد دینار هدیه داده شد و آن حضرت همه را به علی (ع) عطا کرد: امیر المؤمنان علی (ع) می فرماید

آن سیصد دینار را از رسول خدا(ص) گرفتم و با خود گفتم: امشب از این دینارها صدقه خواهم داد که مورد قبول درگاه احادیث واقع شود

هنگامی که نماز عشا را با رسول الله (ص) خواندم، صد دینار از آن پول را برداشتم و از مسجد خارج شدم، زنی به نزد من آمد و آن دینارها را به او دادم، امام فردا صبح که شد، شنیدم که مردم می گویند: علی در شب قبل "صد دینار به یک زن بدھکار داده است. من از این خبر، خیلی غضبناک شدم

علی (ع) می فرماید:

شب که شد، باز نماز را با رسول خدا(ص) خواندم و صد دینار از پول هارا برداشتم و از مسجد بیرون شدم، با "خود گفتم امشب صدقه را به کسی می دهم که خداوند از من قبول کند. در بین راه مردی را دیدم و آن صد دینار را

به او دادم ؛ اما صبح فردا باز مردم مدینه گفتند: علی صد دینار به مرد ذری داده است . از این خبر بسیار غمگین شدم و با خود گفتم : به خدا سوگند، امثبل صدقه را به کسی خواهم داد که مورد قبول پرورده گیرد، نماز عشا را که با حضرت خواندم ، از مسجد بیرون آمدم ، در حالی که صد دینار با من بود مردی را ملاقات کردم و پول ها را به او دادم ، اما هنگامی که صبح شد اهل مدینه گفتند: علی دیشب صد دینار صدقه به مرد ثروتمندی داده است . باز این خبر مرا بسیار غمگین نمود، لذا به محضر رسول خدا (ص) آمدم و " داستان سه شب گذشته را برای حضرتش بیان کرد " رسول خدا(ص) فرمود

یا علی ! این جبریل است که درباره تو می گوید: همانا خداوند عز و جل صفات تو را پذیرفته است و عملت را " پاک گردانید؛ زیرا صد دینار اولی که به آن زن فاسد دادی ، او به منزل که برگشت در درگاه خدای متعال توبه نمود و آن صد دینار را سرمایه قرار داد و در طلب مردی است تابا او ازدواج نماید و اما صدقه شب دوم تو به دست مرد سارقی رسید و او پس از آن که به منزل رفت به درگاه خدای خود از گناه سرفتش توبه کرد و آن صد دینار را سرمایه تجارتش قرار داد و اما صدقه سومی که دادی ، در دست ثروتمندی قرار گرفت که سال ها بود زکات مالش را نمی داد، پس وقتی به منزلش برگشت خود را توبیخ کرد و به نفس خود گفت : ای بخیل ! این علی بن ابیطالب است ، با این که مالی ندارد صد دینار به من صدقه داد، در حالی که خداوند بر اموال زیادی که من دارم زکات قرار داده و چند سالی است زکات آن را نداده ام ؛ لذا حساب مالش را کرد و زکات زیادی پرداخت . " پس خداوند درباره تو این آیه "رجال لاثلهیم تجارة " نازل فرموده است آن چه گفته شد، گوشه ای از اخلاص بزرگ مردی است که رفتارهای خالصانه اش اعجاب همکان را برانگیخت و برای همیشه اسوه و نمونه بشر گردید

### نقل فضایل علی (ع) برای معاویه

ضرار بن ضمره نهشی به معاویه بن ابی سفیان وارد شد، معاویه به او گفت : علی (ع) را برايم وصف کن

گفت : مرا معاف می داری ؟

گفت : نه ضرار.

گفت : علی (ع) را رحمت کند. در میان ما چون یکی از ما بود و وقتی نزد او می رفتیم مارا به خود نزدیک می کرد و چون از او پرسشی می کردیم به ما جواب می داد و چون به دیدنش می رفتیم مارا مقرب می ساخت . در به روی مانمی بست و دربانی بر مانمی گمارد و به خدا با همه این که مارا به خود نزدیک می کرد و به ما نزدیک بود از هیبتتش یارای سخن گفتن با او نداشتم و از بزرگواریش آغاز سخن با و نمی کردیم و چون لبخند می زد دندان هایی داشت مانند در رشتہ کشیده .

معاویه گفت : وصف بیشتری از او کن .

ضرار گفت : رحم الله عليا، به خدا بسیار بیدار بود و کم خواب . همه وقت شب و هر ساعت روز قرآن می خواند و جان در راه خدا می داد و اشک به آستان و می ریخت . پرده برای او افکنده نمی شد و کیسه های زر از مانخیره نمی کرد برای وابسته خود نرمی نداشت و بر جفاکاران بدخوبی نمی کرد. اگر او را می دیدی که در محراب عبادت متمثّل می شد در وقتی که شب پرده ظلمت افکنده و اختران سرازیر افق شدند و او دست به ریش گرفته و چون مار گزیده بر خود می پیچید و چون غمده می گریست و می گفت : "ای دنیا! خود را به رخ من می کشی و "مرا مشتاق خود می سازی ؟ هیهات ! هیهات ! من نیازی به تو ندارم و تو را سه طلاق دادم که رجوعی ندارد ". سپس می فرمود: "آه آه ، از دوری راه و کمی توشه و سختی طریق

(معاویه گریست و گفت : ای ضرار ! تو را بس است . به خدا، علی چنین بود. خدا رحمت کند ابوالحسن را(72)

### ایثار خاندان نبوت

شب فرا رسید، هنگام نماز عشاء بود، مسلمین در مسجد مدینه برای ادائی نماز با پیامبر(ص) جمع شده بودند، نماز عشاء به جماعت خوانده شد. پس از نماز، هنوز صفات های نماز برقرار بود که مردی از میان صفات برخاست و به حاضران گفت :

" من مردی غریب و گرسنه هستم ، از شما تقاضای غذا دارم "

پیامبر(ص) فرمود "از غربت و غریبی ، سخن مگو که با یاد آن رگ های قلبم بریده می شود، بدان که افراد غریب چهار عدد هستند:

مسجدی که در میان قبیله و قومی باشد؛ ولی در آن نماز نخوانند -1.  
قرآنی که در دست مردم باشد و آن را نخوانند -2.  
دانشمندی که در میان جمعیتی قرار گیرد؛ ولی مردم به او بی اعتماد باشند و او را تنها بگذارند -3.  
اسپری که در میان کافران خداشناس باشد -4.  
سپس پیامبر(ص) رو به جمعیت کرد و فرمود: "کیست در میان شما که عده دار مخارج زندگی این مستمند شود تا شایسته بهره مندی از فردوس بهشت گردد؟  
در میان جمعیت ، امام علی (ع) برخاست و اعلام آمادگی برای رسیدگی به امور آن فقیر کرد، دست فقیر را گرفت (گرفت و به خانه اش برد)، و جریان را به فاطمه (س) در خانه غذایی جز به اندازه یک نفر نبود با این که علی (ع) و فاطمه (س) و فرزندانشان گرسنه بودند و علی (ع) در آن روز، روزه بود و هنگام افطار، نیاز به غذا داشت . فاطمه (س) جریان را به عرض علی (ع) رساند، " در عین حال ، علی (ع) فرمود: "آن طعام را حاضر کن فاطمه (س) غذارا حاضر کرد، علی (ع) به آن غذا نگاه کرد، دید کم است ، با خوش گفت : "اگر از آن غذا بخورم ، مهمان سیر نمی شود" ، و چنانچه از آن نخورم ، مهمان هم از آن غذا نخواهد خورد." (و یا غذا برای مهمان ناگوار خواهد شد)  
چراغ را روشن کن ؛ ولی در " طرحی به نظر علی (ع) رسید و آن این بود که به فاطمه (س) آهسته فرمود "روشن کردن چراغ ، دست به دست کن و طول بده ، تا مهمان از غذا بخورد و سیر شود و خود علی (ع) نیز دهانش را می جنبانید و وامنود می کرد که غذا می خورد و فقیر بی آن که متوجه شود، به طور کامل غذا خورد و سیر شد و کنار نشست و باز از غذا ماند، خداوند به آن غذا برکت داد، همه افراد خانواده از آن غذا خورند و سیر شدند  
صبح وقتی که علی (ع) برای ادای نماز به مسجد رفت ، پیامبر(ص) از او پرسید: "با مهمان چه کردی ؟ آیا "غذایش دادی ؟  
علی (ع) فرمود: "آری ! سپاس خداوند را که کار به نیکوبی انجام شد پیامبر(ص) به علی (ع) فرمود: "خداوند به خاطر مهمان نوازی تو و اشتغال به چراغ و نخوردن غذا تعجب کرد: "جبریل ، این آیه را در شاعر شما خواند "و یو ثرون علی انفسهم و لو کان بهم خاصه":(73)  
آن ها، تهی دستان را بر خودشان مقدم می دارند، اگر چه نیاز سخت به آن (غذا) داشته باشند."(74)

### علی (ع) همراه فقرا

در اسلام در پنج مورد، ولیمه دادن (یعنی سور دادن) استحباب مخصوص دارد هنگام ازدواج -2- در ختنه کردن بچه -3- خانه خریدن -4- از حج آمدن -5- بچه دار شدن -1 رسید و آن حضرت را برای ولیمه ازدواج پرسش دعوت کرد، (در حکایت آمده : شخصی به حضور علی (ع) او چند نفر از اعیان و اشراف را نام برد، حضرت "علی (ع) به او فرمود: "چه کسانی را دعوت کرده ای ؟ فرمود: "چرا فقرا و مستمندان را دعوت نکرده ای ؟ او عرض کرد: امشب شما و اینان که نامشان را بردم دعوت دارید، فردا شب فقرا را دعوت می کنم ". امام (ع) فرمود: "فردا شب هم من با فقرا می آیم او عرض کرد: من فقیری را نمی شناسم تا او را دعوت کنم شب موعود فرا رسید، حضرت ". حضرت فرمود: "من می شناسم ، فردا شب با جمعی از فقرا به خانه تو می آیم علی (ع) همراه 50 نفر از فقرا و ضعفا که شام نداشتند به مهمانی و مجلس ولیمه تشریف برد

### قرار دادن مردم در منزلت خویش

مردی آمد و گفت : ای امیرمؤمنان ! مرا به تو حاجتی است و آن را پیش از آن که به تو گویم به خدا عرضه داشتم ، اگر آن را برأوری خدا را ستایش کنم و تو را سپاس گویم ، و اگر آن را برأوری خدا را ستایش کنم و تو را معدور دارم ". علی (ع) فرمود: "حاجت را بر زمین بنویس که دوست ندارم خواری خواهش را در چهره ات ببینم آن مرد نوشت : من نیازمندم ". علی (ع) فرمود: "برایم حلۀ ای برأورید

آوردند، آن مرد آن را گرفت و پوشید سپس گفت : "مرا حله ای پوشاندی که روزی جلوه اش کهنه می شود و من  
"تورا حله ای از ثنای زیبا خواهم پوشاند"

اگر به ثنای زیبای من نایل شوی به مکرمتی دست یافته ای که به جای آن چیز دیگری نخواهی خواست

ثنا و ستایش یاد صاحبش را زنده می دارد، مانند باران که کوه و دشت را از تری خود زنده می سازد

به خاطر بزرگی و کبری که به دست می آوری به روزگار بی اعتنا مشو، که هر بنده ای به پاداش عمل خود  
"خواهد رسید"

"علی (ع) فرمود: "برايم دينار بياوريدي"

صد دینار آوردند، همه را به سائل داد. اصبع گويد: من گفتم: ای امیر المؤمنین! یك حله و صد دینار به او بخشیدی  
!

فرمود: "آری، از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: "هر یك از مردم را در جای و منزلت خویش قرار  
"دھید" و منزلت این مرد در نزد من همین بود

### (بخش علی (ع)

آن را بر زمین بنویس ، من بدحالی " بمردی نزد علی (ع) آمد و گفت : یا امیر المؤمنین! من حاجتی دارم . فرمود  
تو را آشکار می نگرم " بر زمین نوشت : من فقیر و نیازمندم . علی (ع) فرمود: "ای قفتر! دو جامه به او بپوشان  
: ". و او شروع به سروden نمود و می گفت

پوشمت ز ستایش هزارها جامه /گرم تو جامه ز نخ داده ای که کهنه شود  
که جای آن نپذیری هزار بیژامه/ ستایشم ز برای تو حرمتی باشد  
چنان که زنده شود کوه و دشت از باران /شود ز مرح و ثنا زنده نام صاحب آن  
که بنده راست جزا طبق آن چه کرده عیان /به عمر خویش ز احسان به کس کناره مکن

. علی (ع) فرمود صد دینار طلا به او دادند و به او عرض شد: یاعلی! او را توانگر ساختی

فرمود: "من از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: از مردم قدردانی کنید." سپس علی فرمود: "من از مردمی  
در شگفتمندی که به پول خود بنده هارا می خرند و آزادگان را به احسان خود نمی خرند." (75)

### رفع کننده اندوه نیازمندان

خالد بن ربیعی گوید: امیر المؤمنین (ع) برای کاری به مکه رفت ، عرب بیابانی را دید که به پرده خانه کعبه  
چسبیده و می گوید: ای صاحب خانه! خانه تو است و مهمان ، مهمان تو و هر مهمان حق پذیرایی از  
میزبانش دارد، امشب به آمرزش مرا پذیرایی کن

امیر المؤمنین به اصحابش فرمود: "سخن این اعرابی را نشنوید؟ گفتند چرا؟"

"فرمود: "خدا کریم تر از آن است که مهمان خود را برآورد

گوید: شب دوم او را دید که به رکن چسبیده و می گوید: ای عزیزی که از تو عزیزتر نیست! مرا به عزت خود  
عزتی ده که کسی ندادن چون است . به تو رو کردم و توسل جستم به حق محمد و آل محمد بر تو، به من بده آن چه  
دیگری نده و بر گردان از من آن چه دیگری بر نگرداند

امیر المؤمنین (ع) فرمود: "به خدا، این دعا همان اسم اعظم است ، به لغت سریانی . حبیب رسول خدا(ص) به

"من خبر داده بهشت خواست و خدا به او داد و درخواست رفع دوزخ نمود و خدا آن را از گردانید

شب سوم دید به همان رکن چسبیده و می گوید: ای که مکانی گنجایش تو ندارد و چگونگی نداری ! به این اعرابی  
چهارهزار درهم بده

امیر المؤمنین (ع) نزد او رفت و فرمود: "ای اعرابی! از خدا پذیرایی خواستی پذیرایت شد. بهشت خواستی به  
". تو داد. درخواست کردی دوزخ را از تو بگرداند، گردانید. حال امشب از او چهار هزار درهم می خواهی

اعرابی گفت : تو مطلوب منی و از پروردگارت حاجت خواستم

" فرمود: "ای اعرابی ! بخواه

گفت : هزار درهم برای صداق می خواهم و هزار درهم برای ادائی قرض و هزار درهم برای خرید خانه و هزار درهم برای مخارج زندگی.

"فرمود: "ای اعرابی ! انصاف دادی ؛ چون من از مکه رفتم در مدینه رسول مرا بجو اعرابی یک هفته در مکه ماند بعد آمد به مدینه دنبال امیر المؤمنین (ع) و فرباد می زد: چه کسی مرا به خانه امیر المؤمنین راهنمایی می کند؟ حسین بن علی در این میان فرمود: "من تو را به خانه او راهنمایی می کنم . من پسر اویم".

اعرابی گفت : پدرت کیست ؟

. فرمود: "امیر المؤمنین علی بن ابیطالب

عرض کرد: مادرت کیست ؟

. فرمود: "فاتمه زهرا، سیده نساء العالمین

عرض کرد: جدت کیست ؟

. فرمود: "رسول خدا، محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب

عرض کرد: جده ات کیست ؟

. فرمود: "خدیجه دختر خویلد

عرض کرد: برادرت کیست ؟

فرمود: "ابومحمد حسن بن علی

گفت : همه اطراف دنیا را جمع کردی ، برو نزد امیر المؤمنین و بگو اعرابی صاحب ضمانت در مکه بر در خانه است .

گوید: حسین بن علی (ع) وارد خانه شد و گفت : "پدر جان ! یک اعرابی بر در خانه است و شمارا ضامن در مکه می داند".

"علی (ع) فرمود: "ای فاطمه ! چیزی داری که این اعرابی بخورد؟

. فرمود: "به خدا نه

گوید: امیر المؤمنین لباس پوشید و بیرون رفت و گفت : "ابو عبدالله ، سلمان فارسی را نزد من آرید". سلمان آمد به

. او فرمود: "باغی که رسول خدا برایم کاشته به تجار بفروش

سلمان آن را به دوازده هزار درهم فروخت و اعرابی را حاضر کرد و چهار هزار درهمش را به او داد و چهل درهم دیگر هم برای خرج سفر به او داد. خبر به گدایان مدینه رسید، گرد او را گرفتند. مردی از انصار این خبر را به فاطمه رسانید، او فرمود: "خدا به تو خیر دهد" علی (ع) پول هارا مقابل خود ریخت ، یارانش جمع شدند سپس با مشت بین آنها تقسیم کرد تا یک درهم نماند. وقتی به منزل آمد، فاطمه به او گفت : "پسر عمو، باغی را که پدرم برایت کاشته بود فروختی ". فرمود: "آری ، به بهتر از آن در دنیا و آخرت

گفت : "پولش کجا است ؟

فرمود: "به دیده هایی دادم که نخواستم دچار خواری سو ال شوند"

"فاطمه گفت : "من دو پسرت گرسنه ایم و بی شک تو هم مانند ما گرسنه ای، یک درهمش به ما نمی رسید؟

"بعد دامن علی (ع) را گرفت ، علی فرمود: "فاطمه مرا رها کن

گفت : "نه به خدا تا پدرم میان ما و تو حکم باشد

جبریل به رسول خدا(ص) نازل شد و گفت : "ای محمد! خدایت سلام می رساند و می فرماید: از من به علی

". سلام برسان و به فاطمه بگو حق نداری جلو دست علی را به دامنش بچسبی ، بگیری

". چون رسول خدا به منزل علی آمد، دید فاطمه به او چسبیده است . فرمود: "دختر جان ! چرا به علی چسبیدی

گفت : "پدر جان ! باغی را که تو برایش کاشتی ، به دوازده هزار درهم فروخته و یک درهم آن را برای ما

نگذاشته که خوراکی بخریم".

فرمود: "دختر جان ! جبریل از پروردگارم به من سلام رساند و می فرمود: به علی از پروردگارش سلام برسان

". و به من دستور داده به تو بگویم حق نداری جلوی دست او را بگیری

". فاطمه گفت : "از خدا آمرزش می جویم و دیگر چنین نکنم

فاطمه فرماید: پدرم به سویی رفت و علی به سوی دیگر و طولی نکشید که پدرم هفت درهم آورد و فرمود: "ای

"فاطمه ! پسر عمومیم کجا است ؟

". گفتم : "بیرون رفت

"رسول خدا(ص) فرمود: "این هفت درهم را بگیر و چون پسر عمومیم آمد بگو با آن برای شما خوراکی بخرد

". بلافاصله علی (ع) آمد و فرمود: "پسر عمومیم برگشت ، من بموی خوشی می شنوم

". فاطمه گفت : "آری چیزی هم به من داد که با آن خوراکی بخریم

". علی فرمود: "آن را بیاور

. من آن هفت درهم را به او دادم

". فرمود: للسم الله و الحمد لله كثيرا طيبا، اين روزى خداوند است . " سپس فرمود: "ای حسن ! با من به بازار بیا

در این میان به مردی رسیدند که می گفت : کیست که به دارای وفادار قرضی بدهد

". فرمود: "پسرجان ! به او بدھیم ؟

". فرمود: "آری به خدا پرچان

"علی هفت درهم را به او داد، حسن عرض کرد: "پرچان ! همه درهم ها را به او دادی ؟

". فرمود: "آری پسرم آن که کم داده می تواند بسیار بدهد

گوید: علی (ع) به خانه کسی رفت که از او چیزی قرض کند، یک اعرابی به او رسید و گفت : ای علی ! این شتر

". مرا بخر. فرمود: "پولی همراه با من نیست

گفت : مهلت می دهم

". فرمود: "به چند درهم می دھی ؟

گفت : صد درهم

". فرمود: "ای حسن ! آن را بگیر

آن را گرفت و رفت ، یک اعرابی دیگر مثل او در جامه دیگری رسید و گفت : "یا علی ! این شتر را می فروشی ؟"

". فرمود: "برای چه می خواهی ؟

گفت : اول غزوه ای که پسر عمومیت پیامبر رود از آن استفاده کنم

". فرمود: "اگر می خواهی بی بها به تو می دهم

گفت : بهایش همراه من است و به بها می خرم چند آن را خریدی ؟

". فرمود: "صد درهم

اعرابی گفت : من آن را صد و هفتاد درهم می خرم

علی فرمود: "صد و هفتاد درهم را بگیر و شتر را بده تا صد درهم را به اعرابی بدھیم و با هفتاد درهم چیزی

بخریم ". حسن درهم ها را تحویل گرفت و شتر را تسليیم داد، علی فرماید: "رقم دنبال اعرابی که از او شتر را

خریده بودم تا بهایش را به او بدhem ، دیدم رسول خدا میان راه در جایی نشسته که هرگز در آن جا ندیده بودمش

چون نگاهش به من افتاد، لبخندی زد تا دندانهای آسیابش نمایان شد.

". علی فرمود: "همیشه خندان و خوشرو باشید مانند امروز

". پیامبر فرمود: "ای ابوالحسن ! آن اعرابی را می جویی که به تو شتر داد تا بها به او بدھی ؟

گفتم : "پدر مادرم قربانت . آری به خدا

فرمود: "یا ابوالحسن ! آن که به تو فروخت جبرئیل و آن که خرید میکاییل ، و آن درهم ها از نزد رب العالمین

(بود، به خوبی خرج کن و از نداری نترس .")

## آبروی مؤمن

امیرمؤمنان (ع) مقدار پنج و سه (حدود پنج بار) خرما برای مردی فرستاد، آن مرد شخصی آبرومند بود و از کسی تقاضای کمک نمی‌کرد. شخصی در آن جا بود به علی (ع) گفت: "آن مرد که تقاضای کمک نکرد، چرا برای او خرما فرستادی؟" به علاوه "یک و سه برای او کافی بود" امیرمؤمنان علی (ع) به او فرمود خداوند امثال تو را در جامعه ما زیاد نکند، من می‌دهم تو بخل می‌ورزی، اگر من آن چه را که مورد حاجت او است، پس از سوآل او، به او بدهم، چیزی به او نداده ام؛ بلکه قیمت چیزی (آبرویی) را که به من داده، به او داده ام؛ زیرا اگر صبر کنم تا او سوآل کند، در حقیقت او را وادار کرده ام که آبرویش را به من بدهد، آن رویی (را که در هنگام عبادت و پرسش خدای خود و خدای من، به خالک می‌سایید)." (77)

## نمونه‌های زهد علی

علی (ع) چنین بود؛ او صدهزار هسته خرما می‌برد، گفتند: چیست؟ (فرمود: "درخت خرما است." و آن هسته‌ها خرما شد و سپس آنها را در راه خدا وقف کرد.) (78) علی و همسر گرامیش فاطمه زهرا و فرزندانش حسن و حسین (ع) سه شبانه روز با آب خالی افطار می‌کنند و روزه می‌گیرند و خوراک خویش را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند و آیه "و يطعمنون الطعام على حبه مسكيناً و يتيماً و اعسيراً" در شاعران آنان نازل می‌شود علی (ع) شبی مهمان را بر خود و خانواده خویش مقدم می‌دارد، خود و بچه‌ها و همسرش گرسنه می‌خوابند و در شاعنش نازل می‌گردد "آیه" و یؤثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة در تاریخ بشر بعد از رسول خدا (ص) کمتر کسی دیده شده که مثل علی (ع) چنین روح بلندی داشته باشد و در مقام ایثار و از خود گذشتگی تا به این حد رنج خود و راحت یاران را طلبیده باشد آری، زهد اسلامی در روح هر کس جلوه گری کند، او را به ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی فرا می‌خواند، صفتی که از باشکوه ترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است؛ زیرا حرص و بخل و خودخواهی و منفعت جستن بر طبیعت بسیاری از انسان‌ها غالب است و کسی که از این رذائل گذشته و به آن فضایل آراسته باشد، شایسته تکریم و احترام والایی است.

## ترجیح فقیران بر خود

عقاد مصری "از سفیان ثوری" نقل می‌کند که گفت "علی (ع) آجری بر آجری و خشتش بر خشتش ننهاد و نه چوبی روی چوبی، حتی حاضر نشد در کاخ سفید کوفه" وارد شود و فقرا را بر خود ترجیح داد و آنها را در آنجا مسکن داد و گاهی اوقات شمشیرش را می‌فروخت تا عبا (و طعام خود را تهیه کند)." (79)

## بی‌نیازی قریش در گروه صدقات علی

صدقات امیرالمؤمنین علی (ع) در اثر فعالیت کشاورزی و زراعت و غرس اشجار و حفر قنوات و عمران و آبادی اراضی مخصوص جریانش به چهل هزار دینار در سال می‌رسد و مجموع آن را تا هشتاد هزار دینار نوشته اند که بین فقرا و قریش تقسیم می‌کرد و عرصه آن را وقف بر قریش کرد و می‌فرمود: "صدقات علی، همه قریش را بی‌نیاز می‌کند."

## وصیت بنوایان و مظلومان

علی (ع) در وصیت خویش بیش از شهادت به فرزندانش فرمود: "خدا را در امت پیامبر (ص) بنگرید که مبادا در

میان عالم مظلوم واقع شوند. بینوایان و محتاجان را فراموش نکنید. آنها را شریک زندگی خود قرار دهید و خدا را شاهد خود بگیرید. نسبت به کنیزان و غلامان رزوف و مهربان باشید و خدا را ناظر بر فرمان خود بر آنها بدانید.

### رفع مظلومیت بعد از نماز

علی (ع) در دوران حکومت خود، روزها پس از نماز ظهر و زمانی که مردم از گرمای هوا خسته شده و برای استراحت به خانه می‌رفتند، او در آن هوای وسط روز در کوچه‌ها و خیابان‌ها قدم می‌زد تاراه و رود مظلالمی را به خانه‌ای سد کند و درگیری و نابسامانی محتملی را در جامعه از بین ببرد.

### همدرب محرومان

علی (ع) هیچ‌گاه خود را از مردم درمند دور نمی‌داشت، به ویژه در عصر خلافت. این سخن اوست که می‌فرمود:

"اعقون من نفسی یان یقال امیر المؤمنین، ولا اشارکهم فی مکاره الدهر"

آیا من دلم را تنها به این خوش کنم که مردم مرا امیر المؤمنین بخوانند و در دشواری‌های زندگی با آنها مشارکت " (نداشته باشم؟" 80)

در دوران حکومت، خود را با ضعیف ترین مردم تطابق می‌داد و به عثمان بن حنیف می‌نویسد که: "شبانه روزی را به دو قرص نان و خرمایی قناعت دارد و این بدان خاطر است که افراد مناطق دور دست در عین فقر و بگرفتاری و در عین گرسنگی این دلگرمی برایشان باشد که امام شان وضعی بهتر از وضع زندگی آنها ندارد اما در آن چه که مربوط به دوران قبل از حکومت است، اسناد فریقین نشان می‌دهند که شرایط او بهتر از شرایط زندگی طبقه پایین تر از متوسط نبود، با همه کار و تلاشی که داشت، با همه درآمدهایی که برای خود راه می‌کرد، کمترین بهره را از زندگی می‌گرفت و همیشه سعی داشت خود را شریک و هم سطح زندگی مردم کند مردم رنجیده و مصیبت زده جز امیر المؤمنین علی (ع) برای خود همدردی نمی‌دیدند و مستمندان و افادگان غیر از سرای او خانه‌ای را نمی‌جستند. او حتی در عین نداری که مبلغی را قرض کرده و برای تهیه آب و نان به خانه می‌رفت، وقتی که حالت آشفته ناشی از فقر مقدار را دید، آن مبلغ را به او داد و خود دست خالی به خانه برگشت. 81)

### فصل پنجم: دقت علی (ع) در بیت المال محرومان

#### مال را بین اهل آن قسمت کن!

برو به نزد عمر که مال بسیار از ناحیه " : شب بود، امیر المؤمنین علی (ع) سلمان فارسی را طلب فرمود و گفت مشرق به نزد او آورده اند و کسی نمی‌داند و می‌خواهد که پنهان کند و به کسی چیزی از آن ندهد. به او بگو مالی " . که امشب از جانب مشرق آورده اند بیرون آور و بر اهل آن قسمت کن پیش از آن که در میان مسلمانان رسوا شوی " : سلمان گوید: به نرد او رفتم و پیغام علی (ع) را رسانیدم و گفتم " مال را به اهل آن قسمت کن

گفت: ای سلمان! علی (ع) از کجا این موضوع مطلع گردید؟  
مگر چیزی بر او مخفی هست؟ " : گفتم

گفت: ای سلمان! من بر تو مهربانم بیبا و از او جدا شو و به ما بپیوند که او از جمله ساحران است ای عمر! بد گفتنی و او را بدبختی. او وارت اسرار نبوت است و علمش، علم لدنی است و نزد او از " : گفتم پس او چون از من ماءیوس شد گفت: برگرد و به ". علوم و اسرار ریانیه بیش از آن است که تو دیده و شنیده ای سمعنا و اطعنا "؛ هر چه فرمایی چنان کنم " بمولای خود بگو که عمر می‌گوید " آن چه میان تو و او گذشته تو حکایت می‌کنی یا من بیان کنم؟ " : هنگامی که خدمت علی (ع) آدم فرمود : بی تفاوت گفتگوهای را بیان فرموده و گفت پس " . به یقین تو داناتر از منی در آن چه بین من و او گذشته " : گفتم

**هنگام** " ترس ازدها تا هنگام مردن از دل او بیرون نخواهد رفت . سمعنا و اطعنا را از ترس ازدها می گوید " (صبح ، عمر آن مال را بین مسلمانان قسمت نموده و به فرموده آن حضرت در آن مورد عمل کرد). 82)

### عدالت بین عرب و عجم

: ابواسحاق همدانی روایت کرده است

دو نفر زن ، یکی عرب و دیگر از موالی (غیر عرب) خدمت امام علی (ع) رسیدند و از آن حضرت مالی درخواست کردند، حضرت چند درهم و مقداری خوراکی به تساوی به آنان داد

! زن عرب گفت : من زنی از عرب هستم و این زن عجم است

به خدا سوگند، من در این اموال عمومی ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نمی بینم . " : فرمود 83 ) (

### منع استفاده خصوصی از بیت المال

: مولی صالح کشفی حنفی گوید

شبی امیر المؤمنان (ع) به بیت المال رفت تا به حساب تقسیم اموال بپردازد، طلحه و زبیر بر آن حضرت وارد " چراغ دیگری از خانه بیاورید " : شدند، امام (ع) چراغی را که در برایرش روشن بود خاموش کرد و فرمود روغن آن از بیت المال تهیه شده بود و روان بود که در نور آن به کار " : آن ها از علت این کار پرسیدند، فرمود شخصی شما بپردازم . " 84 ) (

### دقت در مصرف بیت المال

در آن زمان که گروه کثیری از اصحاب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از دور آن حضرت پراکنده شده و از نزد آن حضرت به سوی معاویه ره سپرده شدند تا که نسبی از دنیا ببرند، گروهی از یاران حضرتش خدمت او ای امیر المؤمنان ! این همه اموال را بخشش کن و این اشراف عرب و قریش و کسانی را : رسیدند و عرضه داشتند که می ترسی زیر بار نزوند و به سوی معاویه بگریزنند بر سایر آزادشگان و عجمیان ترجیح و تفضیل ده مرا می فرمایید که یاری را از راه ستم بجویم ؟ ! نه ، به خدا سوگند تا خورشید می " : امیر المؤمنین (ع) فرمود تابد و ستاره ای در آسمان می درخشد، دست به چنین کاری نمی یازم . به خدا سوگند، اگر این اموال از خودم بود، " هر آینه مساوات را در میان آنان مراتعات می نمودم چه برسد به این که مال خودشان است هر کسی ثروتی دارد جدا باید از فساد بپرهیزد که " : بسیس لختی سکوت کرد و به فکر فرو رفت ، پس از آن فرمود بخشش مال در غیر حقش تبذیر و اسراف است و ثروت هر چند نامی از صاحب خود در دنیا به جای می گذارد؛ ولی در نزد خداوند عز و جل فرومایه اش می سازد؛ و هیچ مردی مال خود را در غیر حق و نزد غیر اهلش ننهاد جز این که خداوند وی را از سپاس آنان محروم ساخت و دوستی آنان از آن دیگری شد و اگر با او بماند کسی که او را دوست بدارد و سپاسش گوید جملگی دروغ و چاپلوسی است؛ زیرا می خواهد بدین وسیله به وی نزدیک شود تا بتواند دوباره به همانند چیزی که در گذشته از وی به دست آورده بود دست یابد و اگر روزی نعمت از دستش بپرورد و به کمک و دست گیری مقابل او نیاز بپیدا کند، همانا او بدترین دوست و پست ترین رفیق خواهد بود هر کس بخواهد از آن چه که خداوند به او ارزانی داشته نیکی نماید، باید به خویشان نزدیک خود رسیدگی نموده و مهمان نوازی کند و اسیران را آزاد سازد و به ورشکستگان و در راه ماندگان و تهی دستان و جهادگران در راه خدا یاری رساند و باید بر مشکلات و سختی ها شکیبا باشد که همانا دست یابی به این خصال ، اشرف کرامت های دنیا و رسیدن به فضایل آخرت است . " 85 ) (

### نمایز و تقسیم بیت المال

امیر المؤمنین حضرت علی (ع) هنگامی که بیت المال را تقسیم می کرد و (جای آن) خالی می شد، (در همان روز قیامت گواهی ده که من تو را به حق پر " : مکان می ایستاد و ) دو رکعت نماز به جای می آورد و می فرمود کردم و به حق خالی کردم . " 86 ) (

### تفسیر همه بیت المال

قنبیر گفت : یا امیر المؤمنین ! بrixiz که . یا قنبیر [غلام علی (ع)] نزد امیر المؤمنین (ع) رفتیم " : زادان گوید برای شما گنجینه ای نهفته ام .

" چه گنجینه ای ؟ " : علی (ع) گفت

گفت : با من بباید.

علی (ع) برخاست و همراه او به خانه اش رفت . دو جوال پر از جام های زر و سیم بود گفت : يا امیر المؤمنین ! شما عادت دارید که هر چه هست را در میان مردم تقسیم می کنی ، و من هم این ها را برای شما آندوخته ام .

" اگر آتشی فراوان به خانه من می افکنندی خوش تر از این می داشتم " : علی (ع) گفت سپس شمشیر خود را کشید و بر آن جوال هازد . جام ها به اطراف پراکنده شد ، در حالی که از هر یک نیمی یا ثلثی ببریده شده بود . پس فرمان داد که آنها را تقسیم کردند و بعد این شعر را خواند " هذا جنای و خیاره فيه اذ کل جان یده الى فيه "

" این ها را هم تقسیم کنید " : سپس دید در بیت المال چند سوزن بزرگ و کوچک است . گفت [ مردم گفتند : ما را نیازی به آنها نیست [ و رسم او چنان بود که کارگزارانش هر چه می فرستادند می پذیرفت (سوگند به کسی که جانم به دست اوست ، باید بد و خوبش را با هم بستانید . " (علی (ع) فرمود 87)

## مولی علی

رہبر خلق خدا، تنها علی/ چهره صدق و صفا، مولا علی  
شیر حق ، شمس وفا، آقا علی/ لطف حق ، قهر خداوند جهان  
دلبر شیرین و بس گویا، علی/ کخدای عالم بود و نبود  
دلبر شیرین و بس گویا، علی / هر که دارد خود نوای دلبری  
جلوه گاه روی ما فیها، علی/ ملک هستی جلوه گاه روی او  
آن می گلگون بی همتا، علی/ ساقی عرفان و بزم معرفت  
میگسار سینه سینا، علی/ باده او، او می علی خود میکده  
حق به هر دریا و هر صحراء، علی/ ذکر من هو حق علی مولی مدد  
آن که می باشد به حق بر ما، علی/ رهبر دل در همه ملک وجود  
آن که پکسر بوده حق پیما، علی/ شیر یزدان ، شاه مردان ، مرد حق  
آن که بر حق پی زند اعدا، علی/ بیار مظلومان عدو بر ظالمان  
بهر دشمن ، خصم بی پروا، علی/ حامی حق در کفش شد ذو الفقار  
هو علی ، هو حق علی ، هو یا علی / کن رها غیر علی بی ریب و شک  
علی " او ادنی " بر نسبی غوغای / کوی حق جولانگه مولای من  
قوت هر پیر و هر برنا، علی/ خار راه ظالم و یار ضعیف  
سر هر رازی و هر سودی ، علی/ رمز حق در هر جمال و چهره ای  
پیر من ، استاد هر دانا، علی/ من غلام شاه مردان ، شیر حق  
چون که تنها عالی اعلی علی / یا علی گوید نکو در زندگی  
زوج لایق ، همسر زهرا، علی/ باب از بهر عزیزان جنان  
برتر از دنیا و از عقبی ، علی/ مرد حق ، روح وفا، دور از دغا  
آن که لطفش می کند غوغای ، علی/ شد نکو درمانده احسان او

-----  
: پی نوشت ها :

1- سوره ، آیه .

2- نهج البلاغه ، نامه 53.

3- سوره قصص ، آیه 5.

4- سوره عبس ، آیات 1 تا 10.

5- مجمع البيان ج 10، ص 435.

6- چشمه نور، ص 254.

- کلمات قصار، ص 219 - 7- 221.
- چشمہ نور، ص 21 - 8- 18.
- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 321 - 9.
- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 319 - 10.
- الغارات ، 11- 98/1.
- عدالت اجتماعی در اسلام ج 2، ص 104 - 12.
- نهج البلاغه ، ص 591 - 13.
- الغارات ، ج 1، ص 89 - 14.
- سفینة البحار، ج 2، ص 588 - 15.
- نهج البلاغه ، نامه 45 - 16.
- وسائل الشیعه ، ج 1، ص 66؛ مجمع البیان ، ج 9، ص 88 - 17.
- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 1، ص 366 - 18.
- لثالی الاعظیار، ج 1، ص 81 - 19.
- ینابیع الموده ، ص 174 - 20.
- انوار نعمانیة ، ص 18 - 21.
- کشف الغمہ ، ص 50 - 22.
- کشف الغمہ مطابق نقل بحار، ج 41، ص 33 - 23.
- سورة احقاف ، آیه 20 - 24.
- سفینة البحار، ج 2، ص 458 - 25.
- سورة احقاف ، آیه 20 - 26.
- الغارات ، ج 1، ص 90 - 27.
- سوگند به " کفتارهای معنوی از: استاد شهید مطهری ، علی (ع) (طبق نامه 45 نهج البلاغه) می فرماید 28- خدا، اگر می خواستم از عسل مصقی و مغز گندم و بافته های ابریشم ، خوراک و پوشک تهیه کنم ؟ " و (نهج البلاغه نامه 45) "... ولی هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد" ، "لکن هیهات ان یغلبني هوای محمد بن اسحاق بن یسار گوید: این ابو نیزر که چشمہ ای به او منسوب است غلام علی بن ابی طالب (ع) 29- است . وی فرزند نجاشی پادشاه حبشه بود که مسلمانان صدر اسلام به حبشه نزد او هجرت کردند. علی (ع) او را در مکه نزد تاجری دید، او را از آن تاجر خرید و به پاس خدمتی که پدرش نجاشی به مسلمانان مهاجر کرده بود آزاد نمود. گویند: پس از مرگ نجاشی اوضاع حبشه آشفته شد و مردم آن جا هیئتی را نزد ابو نیزر هنگامی که در بود فرستادند تا حکومت را به او بسپارند و تاج سلطنت بر سرش نهند و تسليم بی چون و چرای (خدمت علی (ع) او باشد، ولی او نپذیرفت و گفت : پس از آن که خداوند نعمت اسلام را به من بخشید دیگر خواهان ملک و سلطنت نیستم .
- ابو نیزر بسیار بلند قامت و زیباروی بود و مانند مردم جبشه سیاه پوست نبود، بلکه اگر کسی او را می دید مردی 4/175) از نژاد عرب می پندشت .(معجم البلدان
- معجم البلدان ، 176/4 ، ماده عین 30- .
- ینابیع الموده ، ص 147؛ احراق الحق چاپ جدید، ج 8، ص 282 - 31.
- ریاحین الشریعه ، ج 1، ص 92 - 32.
- بحار الانوار، ج 43، ص 88 - 33.
- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 320 - 34.
- تنکرۃ الخواص ، ص 110 - 35.
- ارشاد القلوب دیلمی ، ج 1، ص 72 و 73 - 36.

- الامام على صوت العدالة الإنسانية ، ج 1 ، ص 81 - 37
- بخار: ج 35 ، ص 247-237.
- مجادله / 13-39.
- دائرة المعارف علوی ، ج 10 ، ص 390-40.
- سوره طه ، آیات 25 تا 32.
- سوره مائدہ ، آیه 55-42.
- ناسخ التواریخ حضرت علی ، ج 1 ، ص 278 ، این روایت با مختصر تفاوتی از کتب معتبر شیعه و سنی نقل - 43- شده است ، برای اطلاع بیشتر به کتاب احراق الحق ، ج 2 ، ص 39 تا 410 و کتاب الغیر جلد دوم مراجعه گردد.
- فضائل الزهراء ، ص 107 و 108-44.
- اثبات الهداء ، ج 2 ، ص 263-262-45.
- سیمای معصومین در اندیشه امام خمینی (ره) ، ص 247، 24، 251-46.
- نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه 210-47.
- شیهای پیشاور ، ص 825 - مناقب موفق بن احمد خوارزمی و ابن مغازلی فقیه شافعی - 48.
- الخرائج قطب راوندی ، ص 123-49.
- تهذیب شیخ طوسی ، ج 6 ، ص 292 ، حدیث 811-50.
- بخار الانوار ، ج 9 ، ص 503-51.
- نهج البلاغه ، نامه 45-52.
- الفصول العلیه محدث قمی ، ص 55 - 54-53.
- بخار الانوار ، ج 41 ، ص 133-54.
- بخار ، ج 41 ، ص 115-55.
- سوره مؤمن ، آیه 70-56.
- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج 3 ، ص 117-57.
- بیست گفتار ، صفحه 68 - 67-58.
- در المتنور ، ج 1 ، ص 363 ، مجمع الزوائد حافظ هیثمی ، ج 6 ، ص 324-59.
- بخار الانوار ، ج 87 ، ص 154-60.
- سفينة البحار ، ج 2 ، ص 321-61.
- الغارات ، ج 1 ، ص 91-62.
- مستدرک الوسائل ، ج 13 ، ص 404-63.
- وسائل الشیعه ، ج 6 ، ص 320 ، باب 39 ، حدیث 12493 ، بخار الانوار ، ج 41 ، ص 36-64.
- اقتباس از تفسیر ابوالفتوح رازی ، ج 1 ، ص 40-45.
- بخار الانوار ، ج 41 ، ص 26-66.
- سوره مجادله ، آیه 12-67.
- بخار الانوار ، ج 41 ، ص 27-68.
- تفسیر امام عسکری ، ص 83 ، طبع مدرسه امام المهدی (ع) ؛ بخار الانوار ، ج 41 ، ص 18-69.
- عقد الفريد ، ج 1 ، ص 211 ، بلغات النساء ، ص 30-70.
- نور(24)، آیه 37-71.
- امالی شیخ صدوق ، ص 625-624-72.
- قسمتی از آیه 9 سوره حشر-73.
- اقتباس از تفسیر ابوالفتوح رازی ، ج 5 ، ص 299. این آیه در شاعن انصار نازل شده که مهاجران را در غذا - 74- و اموال بر خود مقدم داشتند و در داستان فوق به عنوان یکی از مصادیق روشن خوانده شده است.

- 75- 273 ، ص 274 - امالی شیخ صدوق .
- 76- 467 ، ص 471 - امالی شیخ صدوق .
- 77- 118 ، وسائل الشیعه ، ج 2 ، ص 32 .
- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 2 ، ص 123؛ بحار الانوار ، ج 41 ، ص 32 .
- عقربیة الامام ، ص 29 ، کامل ابن اثیر ، ج 2 ، ص 443 .
- نهج البلاغه ، نامه 45 .
- نهج البلاغه ، نامه 45 .
- حديقة الشیعه ، ص 565 .
- بحار الانوار ، ج 41 ، ص 137 .
- المناقب المرتضویه .
- اماں شیخ مفید ، ص 195 - 193 .
- تفسیر نمونه ، ج 27 ، ص 226 .
- الغارات ، ج 1 ، ص 55 (آینه عرفان ، ص 304 و 305) .